

استقلال فرهنگی به عنوان رکن اساسی حقوق شهروندی و مبانی فقهی آن در منظومه فکری مقام معظم رهبری

□ عبدالوهاب روحانی *

چکیده

برای تبیین این پژوهش باید گفت که مفهوم کلی استقلال عبارت از داشتن قدرت تصمیم گیری و سیاست گذاری و اراده اجرای تصمیمات و سیاست ها در حیطه حاکمیت کشور می باشد و فرهنگ عبارت از کلیتی که ترکیب یافته ای است از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی که شاخصه های یک جامعه یایک گروه است، و نه تنها هنرها و نوشتارها بلکه حالت زندگی، حقوق بنیادی انسان، نظامهای ارزشی، سنتها، باورها را در بر می گیرد و به انسان امکان عکس العمل نشان دادن در مقابل خود را می دهد. بناءً هدف از نگارش این تحقیق پاسخ دهی به این سؤال است چگونه استقلال فرهنگی در اندیشه رهبری، به عنوان یک حق شهروندی تعریف می شود و مبانی فقهی این حق و نفی سلطه دیگران بر آن چیست؟ در پاسخ باید گفت که با توجه به اهمیت استقلال فرهنگی از دیدگاه مقام معظم رهبری، فرهنگ نه تنها زیربنای اصیل تمام ارکان جامعه (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، نظامی) به عنوان یک حق شهروندی است، بلکه در اولویت بندی مسائل اجتماعی نیز، جایگاه نخست را به خود اختصاص می دهد؛ چرا که هرگونه اقدام و حل مسئله در سایر حوزه ها، در نهایت نیازمند بسترسازی و اصلاح یا ارتقاء فرهنگی است و بن بست ها و راهکارها، ناگزیر به این حوزه ختم می شوند، از همین رو ایشان معتقد است که تمرکز استکبار بر فرهنگ ناشی از اهمیت فوق العاده این موضوع است، و ایشان، سلطه واقعی قدرتها را سلطه فرهنگی میدانند و این سلطه را از طریق زبان و خط و فرهنگ و روشهای زندگی خودشان به هرکشوری که توانستند، صادر کردند و مهم ترین

* دانش آموخته جامعه المصطفی علیه السلام العالمیه، مقطع دکتری، رشته فقه و حقوق قضایی (abrohani864@gmail.com).

مبنای فقهی در این زمینه، قاعده نفی سبیل است که از قرآن کریم و روایات نبوی اخذ شده و در بسیاری از ابواب فقهی جریان دارد، ادله دیگری که این قاعده را تقویت و تأیید می‌کند، اجماع علما، حکم عقل، است و در همین راستا رهبری و سایر فقهاء، امت اسلامی را از تشبه به کفار به عنوان سلطه فرهنگی نهی و آن را حرام دانسته است و در نتیجه یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که استقلال فرهنگی در منظومه فکری مقام معظم رهبری رکن اساسی بنیانهای اصیل جامعه در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی می‌باشند و از همین جهت در اولویت بندی مسائل اجتماعی در صدر امور قراردارند و در اخیر نگارش در این پژوهش بصورت تحلیلی و توصیفی انجام شده است.

کلیدواژه‌ها: استقلال، فرهنگ، حقوق شهروندی، مبانی فقهی، منظومه فکری، رهبری.

مقدمه

استقلال فرهنگی، به عنوان ستون فقرات هویت و خودباوری هر جامعه، همواره دغدغه‌ی اندیشمندان و جوامع بوده است. در عصر حاضر، با پیچیدگی‌های فزاینده‌ی روابط بین‌الملل و تلاطم امواج فرهنگی جهانی، مفهوم استقلال فرهنگی اهمیت حیاتی‌تری یافته است. رهبر معظم انقلاب اسلامی، در مقام یک نظریه‌پرداز و پیشوای فکری، نگاهی عمیق و چندوجهی به مقوله استقلال فرهنگی دارند و آن را بنیان اصلی تمامی ساختارهای جامعه اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی می‌دانند.

این پژوهش با هدف واکاوی و تبیین اندیشه‌های مقام معظم رهبری در خصوص استقلال فرهنگی، در صدد پاسخگویی به این پرسش کلیدی برمی‌آید که «چگونه استقلال فرهنگی در نگاه ایشان، به عنوان یک حق اساسی شهروندی تعریف و تبیین می‌شود؟» رویکرد پژوهش حاضر، تلفیقی از روش‌های تحلیلی و توصیفی است که با اتکا به مفاهیم بنیادین «استقلال» و «فرهنگ» و با در نظر گرفتن جایگاه ویژه فرهنگ اسلامی، به تحلیل مبانی نظری و عملی استقلال فرهنگی در اندیشه رهبری می‌پردازد. بدین ترتیب، این مقاله بر آن است تا ضمن روشن ساختن اهمیت استقلال فرهنگی به عنوان اولویت نخست در مسائل اجتماعی و زیربنای دیگر شئون، به ریشه‌یابی تلاش‌های استکباری برای سلطه فرهنگی و تأکیدات فقهی عظام بر حفظ اصالت فرهنگی امت اسلامی بپردازد. یافته‌های این تحقیق، در نهایت، گامی

مؤثر در جهت درک عمیق‌تر استقلال فرهنگی و ضرورت پاسداری از آن در چارچوب اندیشه اسلامی خواهد بود.

۱. مفهوم واژگان

۱-۱. مفهوم استقلال

۱-۱-۱. در لغت

استقلال: ۱. مصدر اِسْتَقَلَّ . ۲. اِعمال حاکمیت مَلّی. (قیم/۸۱).

۱-۱-۲. استقلال در اصطلاح

رهبر معظم انقلاب، یکی از مهمترین شعارها شعار استقلال را می‌داند، در این زمینه فرموده است: شعار استقلال یکی از مهم‌ترین شعارها است. اگر استقلال نباشد، یک ملت به آزادی خود هم نمی‌تواند خوش بین باشد. استقلال را بعضی عمداً، بعضی سهواً، بعضی از روی غفلت و بعضی از روی خباثت، می‌خواهند به دست فراموشی بسپارند.

بعد ایشان معنی و مفهوم استقلال را تبیین می‌کند با این سوال که معنی استقلال چیست؟ و برای یک ملت استقلال چه معنی و مفهوم و ارزش دارد؟ استقلال یعنی این که یک ملت بتواند بر سرنوشت خود مسلط باشد، بیگانگان دست درازی نکنند و سرنوشت او را خائنانه و مغرضانه رقم نزنند. این معنای استقلال است. اگر از ملتی استقلال او گرفته شد؛ یعنی اگر بیگانگان - که دلسوز او نیستند - بر سرنوشت او مسلط شدند، دو چیز را از دست می‌دهد:

اول، عزت نفس خود را، افتخارات خود را، احساس هویت خود را؛ دوم، منافع خود را. دشمنی که بر سرنوشت یک ملت مسلط شود، دلسوز آن ملت نیست و منافع آن ملت برای او اهمیت ندارد. آن که می‌آید یک ملت را مستخر سر پنجه قدرت خود می‌کند، در درجه اول - در حقیقت، در اول و آخر - به فکر منافع خود است، آنچه برای او کمترین اهمیت ندارد، منافع آن ملتی است که استقلال خود را از دست داده است. (معارف انقلاب/۵۴۰ و ۵۴۱). بنابراین از دیدگاه رهبری منافع شهروندان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و آزادی‌ها اجتماعی مبتنی بر اصل استقلال است.

(در واقع اساس) - استقلال ملت‌ها و دولت‌ها از قاعده نفی سبیل منتج می‌شود. دولت اسلامی نه به دنبال سلطه بر دیگران است و نه سلطه قدرت‌های بزرگ را می‌پذیرد. نفی حاکمیت و یا سلطه و نفوذ بیگانگان در قلمرو هر قوم، قبیله یا ملتی، از قدیم الایام در میان جوامع بشری مطرح بوده است، افراد هیچ جامعه‌ای با برخورداری از توان و نیروی لازم برای دفاع از کیان خویش، دخالت غیر را در امور سرنوشت خود برنمی‌تابیده‌اند.

بنابراین، مفهوم کلی استقلال عبارت از داشتن قدرت تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری و اراده اجرای تصمیمات و سیاست‌ها در حیطه حاکمیت کشور می‌باشد. جلال الدین فارسی این اصطلاح را چنین تعریف می‌کند:

استقلال یک ملت یا دولت در صحنه بین‌المللی، در واقع آزادی عمل آن برای تأمین مصالح خویش یا بیشتر است و همان آزادی اراده ملی است که برای اراده امور داخلی و خارجی خود از خلال سازمان سیاسی دولت پدیدار می‌شود. (حقیقت/۱۰۶).

رهبری در یکی دیگر از فرمایشات خود، یکی از ارکان انقلاب جمهوری اسلامی ایران را استقلال طلبی میدانند و فرموده است.

استقلال یعنی این که ملت و دولت ایران دیگر مجبور نیستند تحمیل قدرتهای بیگانه را قبول کند هرچه خواستند بر طبق میل آنها انجام شود؛ اگر آنها مصالح کشور را قربانی کردن، دولت دم نزنند و اگر به منابع ملی کشور تعرض کند و تجاوز کردن، کسی حرف نزنند اگر ملت مخالفت کرد دولت توی سرش بزنند! این وضع بود که در دوران پهلوی، خودمان با پُست و گوشت جسم و جان خود آن را لمس کردیم. (مختاری پور قهرودی/۷۲۶).

همچنین معظم له تبیین نمودن: انقلاب آمد ملت و کشور و دولت را مستقل کرد. و امروز هیچ قدرتی در دنیا نمی‌تواند در مسائل کشور ما اعمال نفوذ و ما را مجبور به کاری کند، مسؤولان کشور نگاه می‌کنند و هرکاری را که در مصلحت تشخیص دادند، انجام می‌دهد، ملت، تماشاگر و قضاوت‌کننده کارهای مسؤولان است؛ اگر آنها را پسندید، پشت سر مسؤولان می‌ایستد؛ اگر نپسندید، آنها را عوض می‌کند؛ اختیار دست ملت است. (مختاری پور قهرودی/۷۲۶) (پور قهرودی، ۱۳۸۹: ۷۲۶).

۱-۲. مفهوم فرهنگ

۱-۲-۱. در لغت

فرهنگ از دوبخش پیشوند «فر» و «هنگ» از ریشه اوستایی تنگ (thang) به معنای کشیدن و فرهختن آمده است، فرهنگ در معنای فوق باریشه education educate (و) (Edure) در لاتین که به معنای کشیدن و همین طور تعلیم و تربیت است، مطابقت دارد. (آشوری، ۲۵/۱۶).
در عصر حاضر «کلمه فرهنگ در زبان فارسی به معنای (culture) باتوجه به تمام سطوح معنایی آن به کار می‌رود» (آشوری، ۸).

فرهنگ [فَه] (۱). علم. دانش. ادب. عقل خرد، مجموعه آداب و رسوم و باورهای یک قوم از حیث نژادی دین و امور اجتماعی. مجموعه علوم معارف و هنرهای یک قوم. آموزش و پرورش. تعلیم و تربیت. امور مربوط به مدارس و آموزشگاه‌ها. کتابی که شامل لغات یا چند زبان و شرح آنها است. (دهخدا/۲/۲۱۱۷).

فرهنگ‌ها / farhang: اسم. ۱. استعدادهای فکری و اخلاقی و پرورش یافته به و سیله آموزش. ۲. ذوقی که از راه تربیت و فکری و زیبایی‌شناسی رشد و تکامل یافته است. ۳. آشنایی و علاقه مندی به هنرهای زیبا، ادبیات و علوم، جدا از مهارت‌های فنی و شفاهی. ۴. شکل یک پارچه آگاهی، اعتقاد و رفتار انسان که تابع ظرفیت فراگیری او و انتقال آگاهی‌ها به نسل‌های بعدی است. ۵. باورهای سنتی، شکل‌های اجتماعی و ویژگی‌های مادی یک گروه نژادی، دین یا اجتماعی. ۶. ادب و تربیت اجتماعی. (صدری افشار، حکیمی/۱۹۹۷).

۱-۲-۲. در اصطلاح

برای واژه فرهنگ، تعریف‌های فراوانی ارائه شده است، لکن کارشناسان فرهنگی جهان، در کانفرانس جهانی مکزیکوستی، توسط یونسکو در «سال ۱۹۸۲م» برگزار شد، فرهنگ را به صورت زیر تعریف کرده‌اند:

فرهنگ عبارت است از کلیتی که ترکیب یافته است از خصوصیات متفاوت روحی، مادی، فکری و احساسی که شاخصه‌های یک جامعه یا یک گروه است، و

نه تنها هنرها و نوشتارها بلکه حالت زندگی، حقوق بنیادی انسان، نظامهای ارزشی، سنتها، باورها را در بر می گیرد و به انسان امکان عکس العمل نشان دادن در مقابل خود را می دهد و او را به طور مشخص انسان کرده و به او حیات عقلانی، قضاوت نقادانه و احساس تعهد اخلاقی می بخشد تا توان بروز خود را پیدا کند (دکتر مهدو وقانع / ۱۳۹۰/ ۱۰۶).

مفهوم فرهنگ یکی از پیچیده ترین مفاهیم حوزه علوم اجتماعی به حساب می آید که تاکنون صدها تعریف از آن ارائه گردیده است.

در تعاریف فرهنگ دودسته موضوعی قابل شمارش است. دسته اول شامل مفاهیمی چون عمومیت، انتقالی بودن، انباشتی بودن، اکتسابی بودن، متغیر بودن و تداوم فرهنگ است که همگی بر فرایندی بودن و صورت این مفهوم دلالت دارند و دسته دیگر شامل مفاهیمی چون دانش، نگرش، اعتقادات، گرایش ها، اخلاق ارزش ها، هنر، ادبیات، کش های انسانی و... است که این مفاهیم نیز همگی بر درون مایه فرهنگی دلالت می کنند، بنابر این با توجه به این دودسته مفاهیم می توان فرهنگ را این گونه تعریف کرد:

فرهنگ فرایند معنایابی و تکامل زندگی انسان در ارتباط با خود و جهان پیرامونی است و به تعبیر دیگر می توان فرهنگ را «بستری تعامل» در جوامع انسانی یا «نرم افزاری زندگی» دانست. (احمدی، زارع درخشان، همزاده ایبانه / ۱۳۸۹ / ۱۴).

فرهنگ عبارت است از معرفت مشترک و هنجار شده، با قابلیت یادگیری، انتقال و تحول که مؤلفه های مهم مانند باورها، ارزش ها، هنجارها، نمادها و فناوری مادی و اجتماعی را در بر می گیرد و کارکردهای عام همچون ایجاد ارتباط جمعی، ایجاد، حفظ همبستگی، انسجام اجتماعی و هویت بخشی و ماندگار کردن جامعه و تأمین نیازهای زیستی انسان دارد. (علی عسکری وزیری، ص ۳۳).

شرف الدین در جمع بندی از تعاریف متعدد فرهنگ ارائه کرده است. معتقد است که: «فرهنگ جامع ترین نظام معنایی یا بنیادی ترین نرم افزار هویت بخش و هدایت گر کنش های انسانی در فرایند زیست فردی و اجتماعی در جامعه و مرکب از مجموعه نسبتاً منسجمی از عناصر هستی شناختی (جهان بینی) و ارزش شناختی (ایدئولوژی یا نظام باایدها و نبایدهای منبعث از آن جهان بینی) (دانست. شرف الدین، ۷۲).

مقوله «فرهنگ» نه تنها مهم‌تر از اقتصاد بلکه کلید واژه دیگر بخش هاست (آمدی، ۱۳۸۵: ۱۵۳). به تعبیر مقام معظم هبری: فرهنگ هویت، اصالت و روح یک جامعه است. بسیاری از موفقیت‌ها و یا شکست‌ها در فرهنگ ریشه دارد. تعالی و انحطاط تمدن یک جامعه را باید در فرهنگ آن جستجو کرد. ظهور و سقوط دولت‌ها و ملت‌ها ریشه در فرهنگ آنها دارد. تأثیر فرهنگ بر جامعه نامحسوس، عمیق و درازمدت است. اگر بنا باشد برای بنیادهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی جامعه زیربنایی قائل شویم، همانا این زیربنا فرهنگ است. اگر قرار باشد مسائل و مشکلات جامعه را اولویت بندی کنیم، «فرهنگ» اولویت اول را داراست. از هر طرف که حرکت می‌کنیم، می‌بینیم که به فرهنگ می‌رسیم و راه‌ها واقعاً به فرهنگ ختم می‌شود.

ایشان در بیان ارزشمند دیگری نقش و اهمیت فرهنگ را چنین یادآور می‌شوند: فرهنگ مایه اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فتاور، نوآور و دارای آبروی جهانی کند.

از سویی دیگر راز سقوط تمدن‌ها و زوال آنها را نیز در ضعف فرهنگ معرفی می‌نماید. از دیدگاه رهبری، مسئله فرهنگ بسیار مهم است، چون ضایعات فرهنگی زود فهمیده نمی‌شود، مثل تورم اقتصادی نیست که بشود هر روز اندازه گرفت، مثل عقب ماندگی‌های اقتصادی یا سازندگی نیست که پس از چهار، پنج سال جنبه منفی و مثبت آن قابل اندازه گیری باشد. مسائل فرهنگی در بلندمدت اثر می‌کند، دیر فهمیده می‌شود و به همین نسبت صعب العلاج است.

رهبر معظم انقلاب اسلامی، درباره نقش فرهنگ در مواجهه با دشمن اعلام می‌دارند که اگر ما در زمینه مسائل فرهنگی خودمان را کاملاً اسلامی و انقلابی کنیم، در برخورد نظامی، سیاسی و اقتصادی با دشمن، شکست نخورده و نخواهیم خورد.

در اهمیت، جایگاه و نقش فرهنگ به همین اندازه بسنده کنیم که از نظر رهبر معظم انقلاب اسلامی، استقلال یک ملت جز با استقلال فرهنگی تأمین نمی‌شود، و اینکه:

فرهنگ در حقیقت همه چیز یک جامعه است، هیچ بنیاد اجتماعی و اقتصادی بدون اتکاء

به یک فرهنگ شکل نمی گیرد. (آیت مظفری (قنبری)، فرهنگ سیاسی در نگاه مقام معظم رهبری، حصون، ۱۳۸۵ / شماره، ۷)

در بیان دیگر مقام معظم رهبری، در علت اهمیت فرهنگ، آنرا به هوای پاک تشبیه کردند که چه بخواهیم چه نخواهیم باید تنفس کنیم. بنابر این اگر تمیز باشد یا آلوده، اثر متفاوتی را بر جامعه و کشور خواهد داشت. همه رفتارهای روزمره، عادات و «نگاه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی» مردم از فرهنگ آن الهام می گیرد و باورهای فرهنگی به همه مسائل و عرصه های دیگر سایه می اندازد، تمرکز استکبار بر فرهنگ ناشی از اهمیت فوق العاده این موضوع است (خلیلیان اشکذری، ۱۳۷۶/۷۴).

رهبری فرهنگ را بستر اصلی زندگی و حرکت عمومی کشور معرفی می کند، ما فرهنگ را بستر اصلی زندگی انسان می دانیم، نه فقط بستر اصلی درس خواندن و علم آموختن، بلکه فرهنگ هر کشور، بستر اصلی حرکت عمومی آن کشور است، حرکت سیاسی و علمی اش هم در بستر فرهنگی است. (فرهنگ و عرصه فرهنگ، ۱۳۸۸، ۲۶، ۱۷/۱۰/۱۳۸۳).

۲. نقش محوری فرهنگ در سیاست گذاری های کلان جمهوری اسلامی از نگاه رهبری

رهبر معظم انقلاب؛ جمهوری اسلامی را نافی سبک حکومت داری شرق و غرب می داند و نحوه حکومت داری آنها را غلط و مضر برای زندگی جامعه بشری اعلام می دارد و در این زمینه فرموده است: ... آن دو سبک حکومت در شرق و غرب رایج بودند، مشترکاتی داشتند و فرهنگ عمومی در این دو کشورها یکسان بود. آن فرهنگ عبارت از کشاندن آحاد مردم به غفلت و رها کردن زمام شهوات و هواهای نفسانی بود. این چیزی بود که در هردو سبک حکومت وجود داشت و وجود دارد، این فرهنگ مشترک شرق و غرب است.

با این خصوصیات مشترک، اسلام مخالف بود و اعلام مخالفت کرد و گفت که حکومت جمهوری اسلامی، استقلال کامل ملت تحت تابعیت خود را تضمین و تأمین می کند. این استقلال کامل، شامل استقلال سیاسی و اقتصادی و بالاتر از همه، استقلال فرهنگی است. یعنی جمهوری اسلامی، به این اکتفا نکرد که حکومتی را مستقل از قدرتها به وجود بیاورد؛ این قدم اول است. (مختاری پور قهروردی/ ۱۳۳).

بناء یکی از ویژگی‌های جمهوری اسلامی ایران استقلال فرهنگی است.

۱-۲. استقلال فرهنگی محور سایر استقلال‌ها در منظومه فکری رهبری

در باب استقلال فرهنگی، امام خمینی علیه السلام فرمود: ما از حصر اقتصادی نمی‌ترسیم. ما از دخالت نظامی نمی‌ترسیم، آن چیزی که ما را می‌ترساند وابستگی فرهنگی است. استقلال و موجودیت هر جامعه از استقلال فرهنگی آن نشأت می‌گیرد و ساده اندیشی است که گمان شود با وابستگی فرهنگی استقلال در ابعاد دیگر یا یکی از آنها امکان پذیر است... بی‌جهت و من باب اتفاق نیست که هدف اصلی استعمارگران که در رأس تما اهداف آن، هجوم به فرهنگ جوامع زیر سلطه است. (علامه مصباح یزدی/۴۳).

رهبری استقلال فرهنگی را تأمین کننده دیگر استقلال‌ها می‌داند، همه مردم کشور و مخصوصاً قشرهای با فرهنگ و بر خوردار از سواد و علم و معرفت بدانند که استقلال یک ملت جز با استقلالات فرهنگی تأمین نمی‌شود. اگر یک ملت، از لحاظ سیاسی تحت تأثیر قدرتهای بزرگ نباشد و لحاظ اقتصادی هم به خود کفایی کامل برسد، اما فرهنگ و اخلاق و عقاید و باورهای دشمنان و بیگانگان در میان این ملت رواج داشته باشد و رشد بکند، این ملت نمی‌تواند ادعای استقلال کند. (فرهنگ و عرصه فرهنگی، ۱۳۸۸، ۲۹، رهبری ۱۳۶۸/۹/۱۵).

رهبری از همه مهمتر به استقلال فرهنگی تأکید دارد، و سلطه واقعی قدرت‌ها را سلطه فرهنگی می‌داند و نسبت به این دو مهم، فرمود: اما از همه‌ی اینها مهم‌تر، استقلال فرهنگی بود، جمهوری اسلامی، از اول نشان داد که زیر بار فرهنگ مبتذل و فاسد غربی نخواهد رفت این نکته را من عرض کنم که سلطه واقعی قدرت‌ها، سلطه فرهنگی است. یعنی اگر ملتی بتواند فرهنگ و باورها و اعتقادات و رسوم و آداب و عادات خود را، و در مرحله‌ی بالاتر، زبان و خط خویش را در ملت نفوذ بدهد، بر آن ملت مسلط است و سلطه‌ی او، یک سلطه‌ی حقیقی است، کاری که در دوره‌ی از این دویست سال گذشته فرانسویها با کشورهای دیگر کردند، و در یک دوره‌ی دیگر انگلیسیها (با کشورهند) کردند، و در این اواخر امریکاییها انجام دادند؛ یعنی زبان و خط و فرهنگ و روشهای زندگی خودشان را به هرکشوری که توانستند، صادر

کردند. اما چنانچه قدرت‌های بیگانه بتوانند فرهنگ خودشان را در این کشور نفوذ بدهند، بر آن مسلطند. (مختاری پور قهروردی/۱۳۳-۱۳۶)

رهبر معظم انقلاب تعبیر زیبایی از فرهنگ دارد و آن را به آب هوا تشبیه می‌کنند و معتقدند، فرهنگ مثل آب و هوا هست،^۱ فرهنگ یعنی همین رسوم و آدابی که بر زندگی من و شما حاکم است. فرهنگ، یعنی باورها و اعتقادات ما و چیزهایی که زندگی شخصی و اجتماعی و داخلی خانه و محیط کسب یک جامعه با آنها روبروست. جمهوری اسلامی، فرهنگ غربی را رد کرد و گفت ما فرهنگ مستقل اسلامی داریم.

اسلام، تکلیف مسلمانان را در معاشرت، در کیفیت زندگی فردی، در خورد و خوراک، در لباس پوشیدن، در درس خواندن در روابط با حکومت، در روابط با یک دیگر و در معاملاتشان معین کرده است؛ ما نمی‌خواهیم اینها را از غربیها یاد بگیریم و از آنها تقلید کنیم، جمهوری اسلامی، از اول این را نشان داد.

در غرب ارتباط بی‌بندوباری زن و مرد، یک کار رایج است و عدم حجاب و واسطه و فاصله بین زن و مرد در معاشرتها، یک کار معمولی است، نمی‌گوییم که در کشورهای غربی، همه‌ی مردان یا زنان فاسدند. نه، چنین ادعایی نمی‌کنیم، چنین تهمت نمی‌زنیم؛ واقعیت هم ندارد. در میان آنان، یقیناً مردان و زنان خوب و نجیب هم هستند؛ اما آزادی جنسی در جوامع غربی حاکم است. این، در آنجا یک فرهنگ است، در فرهنگ غربی، آزادی شهوات جنسی، یک امر مباح و مجاز و بی‌قید و شرط است.

بعضی کشورهای غربی، در این قسمت‌ها خیلی پیش رفته‌اند و زندگی خودشان را به شکل‌های شرم‌آوری در آورده‌اند و البته پشیمانند. این چیزی است که متفکران و سیاست‌مداران و برنامه‌ریزان و مدیران کشورهای غربی در آن گیر مانده‌اند و واقعاً برایشان مشکل درست کرده است.

غرب این فرهنگ و این خصلت و خوی و عادت را به تمام کشورهای دیگر هم صادر کرد در کشورهای دیگر، چنین فساد نبود. در کشورهای اسلامی و حتی کشورهای غیر اسلامی شرق هم، چنین چیزی وجود نداشت، این را غربیها وادار کردند.

جمهوری اسلامی در مقابل ایستاد و از اول اعلام کرد که به روابط بی‌بندوبار زن و مرد معتقد نیست؛ معتقد به وجود حجاب و روابط اسلامی میان زن و مرد است، و بر این مسأله

هم پافشاری کرد به نظر بعضیها، این یک مسأله‌ی فرعی و جزئی است؛ در حالی که اشتباه می‌کنند، این مسأله (فرهنگی) بسیار مهمی است. (مختاری پور قهروردی/۱۳۳-۱۳۶).

مرحوم علامه مصباح یزدی نیز بر این نظر است که در میان شیوه‌های استعماری و سلطه‌گری، آنچه از همه خطرناک‌تر و در عین حال مخفی‌تر می‌باشد، سلطه فرهنگی است. خطر که در این زمینه جبهه اسلام را تهدید می‌کند، به خاطر گستردگی جبهه تهاجم، پیچیدگی آن و صدماتی است که از نظر معنوی به روح او وارد می‌کند و افکار و عقاید و ارزش‌ها را در درون وی به نابودی می‌کشد و حیات معنوی اش را مختل می‌سازد.

امروزه دشمنان اسلام و بشریت برای انجام مقصود خویش، با استفاده از همه ابزارها و شیوه‌ها و با به کارگیری برترین تکنولوژی‌ها و جدیدترین روشهای علمی، به جبهه‌ای به وسعت قلب‌های معتقد و سالم و دین‌باور در سراسر جهان اسلام مورد هجوم ناجوانمردانه خویش قرار داده‌اند. دیگر مسأله آمدن بیگانه به داخل یک خاک (کشور) مطرح نیست بلکه سخن از بیگانه شدن از خویش و از درون پوسیدن است. (علامه مصباح یزدی، ۴۲/۴۳).

۳. بصیرت فرهنگی؛ ابزار مقاومت در برابر فرهنگ تهاجمی غرب در اندیشه رهبری

رهبری یکی از مهمترین علل مخالفت شدید و خصمانه‌ی دولتهای غربی با جمهوری اسلامی همین مسأله (فرهنگی) است، آنها روی این مسأله بسیار حساسند. اگر جمهوری اسلامی در همین یک مسأله مقدار کوتاه می‌آمد و اجازه می‌داد که فرهنگ بی‌بندوبار غربی در زمینه‌ی روابط نا سالم زن و مرد در جامعه تحقق پیدا بکند، بسیار از مخالفت‌هایی که مجامع سیاستمداری و غیر سیاسی غرب با جمهوری اسلامی دارند، کم می‌شد، یا بعضاً از بین می‌رفت. (همان مختاری پور/۱۳۷).

غرب جمهوری اسلامی را به عنوان کشور که در آن، لباس زنان شکل الزامی دارد، مورد انتقاد قرار می‌دهد؛ اما آن دولتهایی که برهنگی و نبودن حجاب میان زن و مرد را الزامی می‌کنند، آنها را مورد انتقاد قرار نمی‌دهد! این برای چیست؟ برای همین است که این برخلاف فرهنگ پذیرفته شده‌ی غرب است. (همان/۱۳۸).

بنابراین رهبری مهم‌ترین علت مخالفت و دشمنی دولت‌های غربی را بصیرت و آگاهی فرهنگی مردم عنوان می‌کند و آن‌را از مهم‌ترین سلاح و ابزار مقاومت در برابر نفوذ فرهنگی غرب می‌داند.

۴. استقلال فرهنگی و اصل ضرورت مقابله با تهاجم فرهنگ غربی در اندیشه رهبری

مقام معظم رهبری، در پاسخ به ضرورت مقابله با فرهنگ منفی غرب فرمودن: فرهنگ غرب، فرهنگ برنامه ریزی برای فساد انسان است فرهنگ دشمنی و بغض با ارزش‌ها و درخشندگی‌ها و فضیلت‌های انسانی است، فرهنگی است که همچون ابزار در اختیار خداوندان زور زر و امپراتوران قدرت است. با این فرهنگ می‌خواهد انسان‌ها را به موجودات فاسد و مطیع تسلیم و غافل از یاد خدا و معنویت تبدیل کنند. منافع آنها جز از طریق گسترش این فرهنگ تأمین نمی‌شود، این فرهنگ، برهنگی و اختلاط و امتزاج بی‌قید و شرط زن و مرد باهم است که یکی از پایه‌های اصلی فرهنگ غربی می‌باشد و از روز اول، برای فساد انسان‌ها و خروج انسانیت از دایره فضایل انسانی بنیان‌گذاری شد، آن‌ها که دلشان برای انسانیت نسوخته است. (هاشمی سید مهدی، ۲۶۶).

...با اینکه انقلاب آمد تحول عظیم در فرهنگ و ذهنیت مردم به وجود آورد. با این حال، بسیار از افراد که هنوز دلشان در هوای کیفیت زندگی غربی است، متأسفانه از مفاصد زندگی غربی که لجن‌آلوده و فاسد است و در آن، هیچیک از بنیان‌های اصیل بشری - همچون خانواده و شخصیت انسانی زن و مرد - سالم نمی‌ماند اطلاع ندارد.

امروز، ببینید که در آمریکا و انگلیس، همجنس بازی رسمی و قانونی شده است و خجالت هم نمی‌کشند! کاری را انجام دادند که ما از نقل و حکایت آن شرم داریم و حیا می‌کنیم. مردم ما بدانند وقت ما در کشوری ازدواج دو هم‌جنس باهم قانونی می‌شود، بنیان خانواده در این جامعه باقی خواهند ماند؟! امروز توده‌ی معمولی مردم آمریکا و اروپا - نه قدرتمندها و تبلیغات چی‌هایشان - از سست بودن و متلاشی شدن بنیان‌های خانواده‌های شان

رنج می‌برند و ناراحتند و این روز بروز تشدید می‌شود و این آخرین ضربه است، خانواده، محل آسایش انسان است. هیچ انسانی، بدون داشتن یک خانواده‌ی آسوده و آرام و راحت، مزه‌ی زندگی و طعم واقعی حیات انسانی را نخواهد چشید، این‌ها این بنیان اصیل را متلاشی و منهدم می‌کنند و از بین می‌برند. و این فرهنگ غربی است، نتیجه این آزادی و بی‌بندوباری و فرهنگ برهنگی و اختلاط زن و مرد، همین مسائل است. (هاشمی سیدمهدی، ۲۶۸).

ما برای زن ارزش واقعی انسانی قائلیم، ما میان زن و مرد تفاوتی قائل نیستیم، معتقدیم زن و مرد هر دو انسانند و میدان تکامل، پیش روی شان باز است، هرچه تلاش کنند، زحمت بکشند و هرچه به سمت خدا پیش روند؛ به همان اندازه رشد و تکامل پیدا خواهند کرد. راه علم و حضور سیاسی هم، جلو هر دوی آن‌ها باز است... مردم ما باید چشم گوش خود را باز کنند، برگشت به سمت فرهنگ فاسد و منحط غربی، در جامعه‌ی انقلابی و اسلامی ما محال و ممنوع است. (هاشمی سیدمهدی، ۲۶۸).

براین اساس، رهبری یکی از شاخصه‌های مقابله با فرهنگ غربی را فساد جامعه و از هم گسستگی بنیان‌های اصیل خانواده می‌داند و از همین رو رفتن به سمت فرهنگ غربی را در یک جامعه اسلامی و انقلابی امر محال و ممنوع قلمداد نموده و آن را مضر میدانند.

۵. تفاوت‌های «تهاجم فرهنگی» با «تبادل فرهنگی» در منظومه فکری رهبری

رهبری در فرق بین تهاجم فرهنگی و تبادل فرهنگی فرمودن: این دو باهم متفاوت است، و تبادل فرهنگی لازم است، هیچ ملتی بی‌نیاز نیست از این که در همه زمینه‌ها، از جمله در زمینه مسائل فرهنگی - آن مجموعه مسائلی که به آنها نام فرهنگ داده می‌شود - از ملت‌های دیگر بیاموزد. همیشه تاریخ هم همین بوده است. ملت‌ها در رفت‌امدهایشان، آداب زندگی را، خلیات را، علم را، لباس پوشیدن را، آداب معاشرت را، زبان را، معارف را و دین را از یک دیگر فرا گرفته‌اند، این مهم‌ترین تبادل‌های و (ارتباطات فرهنگی) ملت‌ها باهم بوده است. (احمدی، زارع درخشان، هم‌زاده ابیانه/ ۲۲/۱۳۸۹). از نگاه رهبری تبادل فرهنگی یک امر پسندیده و لازم ولی تهاجم فرهنگی ممنوع و مذموم است.

۱-۵. تعریف تهاجم فرهنگی و تبادل فرهنگی در منظومه فکری رهبری

الف) تهاجم فرهنگی: منظور از هجوم (یا تهاجم) فرهنگی آن است که جامعه‌ای تلاش کند که فرهنگ خودش را بر جامعه دیگری که طبعاً دارای فرهنگ خاص می‌باشد تحمیل کند یا دست کم دگرگونی در فرهنگ آن جامعه بوجود آورد، این کار هجوم فرهنگی تلقی می‌شود. (مصباح یزدی، ۷۱/۱۳۹۴)

بطور خلاصه، از هجوم فرهنگی در جامعه ما این است که شناخت‌های مردم جامعه ما را نسبت به جهان و انسان و ارزشهایی که به آنها دل بسته‌ایم و شیوة رفتار فردی و اجتماعی مان را، گونه‌ای که به نفع خود شان باشد تغییر دهند. (همان، ۷۳).

به عبارت دیگر- منظور از تهاجم فرهنگی - این است که یک مجموعه - سیاسی یا اقتصادی - برای مقاصد سیاسی خودشان و برای اسیر کردن یک ملت، به بنیان‌های فرهنگی آن ملت، هجوم می‌برند. آنها هم چیزهای تازه‌ای را وارد این کشور می‌کنند؛ اما به زور، و به قصد جایگزین کردن آنها با فرهنگ و باورهای ملی. این اسمش تهاجم فرهنگی است. (احمدی، زارع درخشان، هم‌آزاده ایبانه / ۲۳/۱۳۸۹).

آنچه در تهاجم فرهنگی آماج حملات قرار می‌گیرد، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای جامعه است، و فرهنگ مهاجم تلاش می‌کند تا تغییرات بنیادین در فرهنگ و باورها و ارزش‌های آن جامعه را به وجود آورد. تهاجم فرهنگی معمولاً نا مرئی و نامحسوس، درازمدت، ریشه دارد و عمیق، فراگیر، دارای برنامه و ابزارهای گسترده، آرام و بطیء است. (جاودانی شاهدین/ ۹۶/۱۳۸۲).

ب) تبادل (ویا دیپلماسی) فرهنگی: در تبادل و (ارتباط) فرهنگی هدف، باور کردن فرهنگ ملی و کامل کردن آن است. اما در تهاجم فرهنگی، هدف ریشه کن کردن فرهنگ ملی و از بین بردن آن است. در تبادل فرهنگی ملتی از ملّت‌های دیگر چیزی می‌گیرد، می‌گردد چیزهای مطبوع، دلنشین و خوب و مورد علاقه و (نیاز) را می‌گیرد فرض بفرمایید دانش را از آنها تعلیم می‌گیرد، فرض کنید ملت ایران به اروپا می‌رود، می‌بیند که اینها یک ملت هستند اهل سخت کوشی و خطر کردن. می‌رود به اقصا شرق آسیا می‌بیند این ها مردم هستند دارای وجدان کار، علاقه مند و مشتاق کار. (این ویژگی‌ها را از آنها اخذ می‌کنند) (احمدی، زارع درخشان، هم‌آزاده ایبانه / ۲۴/۲۳/۱۳۸۹).

رهبری در تبادل فرهنگی بر این نظر است که تبادل فرهنگی قضیه اش مثل یک انسان ضعیف است که دنبال غذای مناسب می‌گردد. دوا و غذای مناسب را صرف می‌کند، تا سالم شود و نقصش از بین برود. (وبهبود پیدا کند و توانمند شود) (همان/۲۳).

«در مقابل می‌توان گفت که تهاجم فرهنگی همانند یک غذای فاسد است که اگر جامعه و ملّتی از آن تغذیه کند همه آنها را گرفتار و مسموم می‌کنند و در مان و رهایی از آن سخت و دشوار خواهند بود همانند، تهاجم فرهنگی غرب در زمان شاه ویا تهاجم فرهنگی بیست ساله غرب در افغانستان».

رهبری در جای دیگر تذکر می‌دهد، این که همیشه می‌گوییم تهاجم فرهنگی غیر از تبادل (ویا تعامل) فرهنگی است، غیر از گرفتن برجستگی‌ها و زبده‌گزینی از فرهنگ‌های دیگر است؛ این چیز است که مباح بلکه واجب است، اسلام به ما دستور می‌دهد عقل هم به طور مستقل از ما می‌خواهد که هرچیز خوب، زیبا و با ارزشی را که در هرکجا می‌بینم، آنرا فرا بگیریم و از آن استفاده کنیم. این جملات زیبا و معروف متداول در زبان‌های مردم ما که (اطلبوا العلم و لوبالصین) و یا «انظر الی ما قال و الا تنظر الی من قال» نگاه نکن حرف خوب، سخن حکمت آمیز، دانش و معرفت را چه کسی می‌گوید، اگر این سخن خوب است فرا بگیر، این گرفتن گرفتن فرهنگی است و اخذ فرهنگی، تبادل فرهنگی و زبده گزینی فرهنگی، غیر از تهاجم فرهنگی است. (همان ص ۳۱). در نتیجه نگاه حکیمانه‌ای رهبری در تبادل فرهنگی این است که برجستگی‌ها و زیبایی‌های فرهنگ دیگران به عنوان یک امر مباح بلکه یک امر واجب باید اخذ شود و در مقابل از تهاجم فرهنگ فاسد و منحط غربی باید جلوگیری شود.

۲-۵. اجتناب ناپذیری مقابله با تهاجمات فرهنگ خارجی و حمایت از فرهنگ و تولیدات داخلی

رهبری در ضرورت دقت و احتیاط در پذیرش کالاها و امواج فرهنگی و تبلیغی دشمنان معتقد است، نمی‌شود بی‌قید و شرط، هرچه را که از آن سوی مرزها می‌فرستند، پذیرفت- اعم از کالا، کالاهای فرهنگی و همچنین امواج تبلیغی و فرهنگی- دشمن در کمین است. بخصوص در کمین جوانها، شما در این تبلیغات که می‌کنند؛ نگاه کنید، یک کلمه در جهت

رشد و ترقی اندیشه مردم اقدام و حرفی زده نمی‌شود. تبلیغات دشمن در جهت ویرانگری و فاسد کردن است. در جهت معطل کرد نیروی کار و فکر و جسم جوان است. باید با احتیاط با آن برخورد کرد. (فرهنگ و عرصه فرهنگ، ۱۳۸۸، ۲۶۶، رهبری/۶/۲۷/۱۳۷۵).

رهبر معظم انقلاب، بازگشت به فرهنگ فاسد و منحط غربی را محال و ممنوع دانسته، مردم ما باید چشم و گوش خود را باز کنند. برگشت به سمت فرهنگ فاسد و منحط غربی، در جامعه اسلامی ما محال و ممنوع است، ملت و مسئولان انقلاب ما، ممکن نیست اجازه دهند تا مجدداً رفتار و زندگی مردم به سمتی رود که فرهنگ فاسد غرب تزریق کرده بود و آن را بزور به این ملت تحمیل نموده بود. (فرهنگ و عرصه فرهنگ، ۱۳۸۸، ۲۶۷، رهبری/۹/۱۵/۱۳۶۸).

لذا فقهای بزرگی همانند آخوند خراسانی در سدد حمایت از تولید داخل و تحریم کالاهای خارجی برآمدن، شرکت اسلامی نخستین شرکت سهامی بود که در ایران تأسیس شد. این شرکت در سال ۱۳۱۶ هـ.ق، در اصفهان آغاز به کار کرد، کارخانه‌های پارچه بافی و تولید پوشاک این شرکت در اندک مدتی چنان سود آورشده که روز به روز بر شمار سهامداران آن افزوده و صدها دستگاه بافندگی وارد میدان تولید گردید و شعبه‌های شرکت در بسیاری از شهرستان‌ها گشایش یافت. آخوند خراسانی به دعوت تنی چند از علمای ایران، همراه با گروهی دیگر از مراجع تقلید فتوایی در تحریم کالاهای خارجی و حمایت از کالاهای داخلی به منظور رفع نیاز کشور از بیگانگان صادر نمود و در تأیید «شرکت اسلامی» علاوه بر خرید منسوجات آن، بر «کتاب لباس التقوی»، تألیف سید جمال الدین اصفهانی واعظ که هدف از تأسیس شرکت اسلامی را در این کتاب بیان نموده بود هم تقریظی نوشت: «بر مسلمانان لازم است که لباس ذلت (تولید خارج) را از تن بیرون کنند و لباس عزت (تولید داخل) را بپوشند» همچنین در نامه‌ای به مظفرالدین شاه او را به حمایت از این شرکت تحریر نمود. (مهدی بشارت، ۱۳۹۰: ۱۱۳ و ۱۱۴).

آخوند خراسانی در اندرز نامه‌ای که به فرزند مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه، نوشت محتوای ماده سوم آن، حمایت از کالاهای داخلی به خواطر عدم وابستگی به کالاهای خارجی بوده است. «منسوجات و کالاهای وطنی را ترویج کنید که چنین عملی موجب می‌شود

مملکت از بند احتیاج به منسوجات و مصنوعات خارجی آزاد گردد. (مهدی بشارت، ۱۱۸، ۱۳۹۰) نهضت تحریم تبako توسط میرزای شیرازی در نفی سلطه فرهنگی غربی بوده است، از این روی ترویج و استفاده‌ی غیر متعارف از کالاهای خارجی همراه و آمیخته با تهاجم فرهنگی می‌باشد که ما امروزه تأثیرات آن را به وضوح در جامعه مشاهده می‌کنیم، از طرف دیگر ترویج صنایع و کالاهای داخلی، کشور را از وابستگی به کشورهای غیر رهایی می‌بخشد و موجب رونق تولید و رشد اقتصاد ملی می‌گردد.

۶. استقلال فرهنگی و مبانی فقهی آن.

۶-۱. نفی سلطه فرهنگی در پرتو فتوای فقهاء

یکی از مبانی و مباحث مهم فقهی، ناظر بر مسأله تهاجم فرهنگی، نفی «تشبه به کفار» می‌باشد. فقهاء از تشبه به کفار در ابوابی همچون صلات، حج، جهاد، و اطعمه و اشربه سخن گفته‌اند، برخی از انواع تشبه حرام است و برخی مکروه، از مصادیق تشبه حرام، تشبه مسلمان به کفار در استفاده از نوشته‌های ویژه مذهبی آنان همچون صلیب است؛ (حلی، ۲/۲۶۳).

از امام خمینی رحمه الله در مورد مدهای غربی و تشبه به آنها سوال شد: تقلید از مدهای غربی در کوتاه کردن مو، چه حکمی دارد؟ جواب دادن: معیارهای حرمت در این موارد، شبیه شدن به دشمنان اسلام و ترویج فرهنگ آنهاست و این موضوع با توجه به کشورها و زمانها و اشخاص مختلف، فرق می‌کند و این امر مختص به غرب هم نمی‌باشد. (امام خمینی، ۲/۱۰۱۳).

مقام معظم رهبری در مورد، لباسی که ترویج فرهنگ کفر و شرک است، فرمود:

(الف) پوشیدن هر نوع لباسی که ترویج فرهنگ ضد اسلامی است، حرام است.

(ب) پوشیدن لباس‌هایی که روی آن حروف و تصاویر خارجی چاپ شده، به خودی خود ایراد ندارد. اما اگر ترویج فرهنگ ضد اسلامی شود، حرام است و تشخیص آن به عهده عرف است.

(ج) مجرد اینکه لباسی از کشورهای غیر اسلامی وارد شده، دلیل بر حرمت استفاده از آن نیست.

(د) استفاده از کروات و سایر پوشش‌های غیر اسلامی، اگر منجر به ترویج فرهنگ غربی و

ضد اسلامی شود، حرام است.

ه) پوشیدن لباسی که روی آن تبلیغ شراب وجود دارد، حرام است.
و) واردات و خرید و فروش لباس‌هایی که ترویج‌کننده فرهنگ غرب و ضد اسلام است، حرام است. (سایت رهبری KHAMENEI.IR).

مرحوم آیت الله تبریزی، نیز در مورد، استفاده از پوشاک متداول ملل کافر و دولت‌های غربی، پاسخ داده، بر مسلمان سزاوار است از لباس‌هایی که موجب تشبیه به کفار است استفاده نکند، و از اموری که شعار کفار است مانند صلیب باید اجتناب نمود. (تبریزی، ج ۱/ ۵۰۷).
اما تشبیه مکروه، تشبیه مسلمان به کفار در لباس است؛ از جمله مصادیق این نوع تشبیه که در فقه از آن یاد شده، بر سر گذاشتن برطله (نوع کلاه ویژه یهودیان) و بستن کمر یا چیزی شبیه زنار. (علامه حلی، ۱۴۱۲/ ۴/ ۴۹۷) برخی از فقها احتیاط را در ترک این نوع تشبیه دانسته‌اند. (حکیم، ۱۴۱۶/ ۴۸۸؛ بصری بحرانی، ۳/ ۴۹۷) و برخی قائل به حرمت آن شده‌اند. (حر عاملی، ۵/ ۲۶؛ صافی گلپایگانی، ۱۸۰/ ۲). به آنان شباهت پیدا می‌کند هر چند انگیزه فاعل، این تشابه نباشد - نیز مکروه می‌باشد (نجفی، ۸/ ۳۶۷).

آیت الله خراسانی تشبیه به کفار و پیروی از آنان را در صورت آگاهی، سبب عدول از اسلام و ارتداد می‌داند. (جمعی از مؤلفان، بی‌تا: ۲۶/ ۱۵).

تهاجم فرهنگی به گونه‌ای بر فرهنگ جامعه مسلمانان اثر گذاشته که حتی فقیه عارف، میرزا جواد آقا ملکی تبریزی را وادار به واکنش کرده است. ایشان به صراحت نسبت به این پدیده هشدار داده و آن را مصداق دشمنی و مبارزه با خداوند متعال دانسته‌اند. (ملکی تبریزی، ۱۴۲۰: ۱۱۶-۱۱۵)
فقها حتی خرید و فروش اقلام که تهاجم فرهنگی را در پی دارد نیز حرام دانسته‌اند. (امام خمینی، ۱۰۱۳/ ۲). در نتیجه تهاجم فرهنگی از نظر رهبری و سایر فقها در ابعاد گوناگون آن حرام و جایز نیست و مقابله با آن اجتناب ناپذیر و از واجبات و الزامات در دین می‌باشد.

۲-۶. مبانی فقهی استقلال فرهنگی در منظومه فکری رهبری

۱-۲-۶. آیات قرآن

یکی از آیات قرآن که فقها برای نفی سلطه کفار بر مسلمانان به آن استناد جسته است، آیه «وَلَنْ

يَجْعَلُ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». است که خداوند هرگز بر [زیان] مؤمنان، راه [تسلطی] برای کافران قرار نداده است. (سوره نساء، آیه ۱۴۱)، بنابراین، در ابواب و مسائل مختلف فقهی، از جمله ارث، نکاح، بیع، لقطه، ارتداد، وکالت، ولایت، حضانت و قصاص، به این آیه قرآن استناد شده است. با توجه به مضمون این آیات، هر گونه تسلط و سیطره کافران بر مسلمانان نفی می‌شود. به عنوان نمونه در باب ارث، برخی از فقیهان با استناد به این آیه اظهار داشته‌اند که کافر نمی‌تواند از مسلمان ارث ببرد. (شهید ثانی، مسالک الافهام ۱۳/ ۲۰؛ ابوبکر بن مسعود الکاشانی، ۲۳۹/۲/۱۴۰۹؛ فاضل لنکرانی، القواعد الفهیه، ۲۳۳). قاعده نفی سبیل از قواعد مشهوری فقهی است که در ابواب مختلف فقه به آن استناد شده است و در فروع زیاد از باب معاملات، نکاح، ولایات، ارث و غیر این‌ها کاربرد دارد. (فاضل لنکرانی، ۲۳۳).

رهبر نیز سلطه کفار را بر همین مبنا نفی می‌کند و معتقد است: هیچ‌گاه خداوند راهی برای پیروزی و تسلط کافران بر مسلمانان قرار نداده است. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا». آیا هدف از این جمله تنها عدم پیروزی کفار از نظر "منطق" بر افراد با ایمان است و یا پیروزیهای "نظامی" و مانند آن را شامل می‌شود؟ از آنجا که کلمه "سبیل" به اصطلاح از قبیل "نکره در سیاق نفی" است و معنی عموم را می‌رساند از آیه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد. (حوزه نیت، پایگاه اطلاع رسانی حوزه).^۲

۳-۲-۶. دلالت آیه بر قاعده «نفی سبیل»

از دیدگاه بعضی فقیهان، مراد از «جعل تکوینی نیست، بلکه جعل تشریعی است؛ یعنی شارع مقدس در عالم تشریع و در مقام قانون‌گذاری هیچ‌گونه حکمی - در باب عبادات، معاملات و سیاسات - که مایه برتری و سلطه کافران بر مؤمنان و مسلمانان شود، تشریع نکرده است. از این‌رو هر گونه معامله، پیمان و قراردادی که سبب استیلای کافران بر مسلمانان شود، براساس این قاعده، نفی شده است. (سیدمحمد بنجوردی، ۱۳۷۲، ج ۲/ ۲۲۵/ ۲۲۶).

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی معتقد است که ظاهر آیه و مقصود از آن این است که

خداوند متعال هرگز با جعل تشریعی، حکم که موجب سیل و تسطل کافر بر مؤمین شود، تشریع نکرده است. مخصوصاً دیده می‌شود که جعل تکوینی به معنای غلبه تکوینی خارجی یک امر متحقق و مشاهد وجدانی است که در این مورد خداوند متعال در بعضی آیات که حاکی از پیروزی کفار و شکست مسلمان‌ها می‌باشد، خبر داده است...^۳ «وإن المراد من الجعل المنفی هو الجعل التشریعی المرتبط بمقام الاحکام و تشریعها، و علی ما ذکرنا فدلالة الآية علی القاعدة ظاهرة» مراد از جعل منفی، جعل تشریعی احکام که مربوط به مقام احکام و تشریع آن است می‌باشد، پس آنچه گذشت، دلالت آیه بر قاعده روشن است. (فاضل لنکرانی، ۱۳۴/۱۳۵).

مرحوم علامه مصباح یزدی براین نظر است: در آیه مذکور جای بحث است که آیا این «جعل» جعل تکوینی است یا تشریعی، اگر جعل تشریعی است چه برداشتهایی می‌توان از آن کرد و اگر جعل تکوینی است، بر اساس اینکه اداره حکیمانه الهی به عزت اسلام و مسلمین تعلق گرفته است، در مقام عمل چه احکامی را از آن می‌توان استنباط کرد... اجمالاً می‌توان از آیه شریفه استفاده کرد که که خدای متعال به هیچ وجه اجازه نمی‌دهد که کافر بر مسلمان تسلط پیدا کند. این مطلب، هم در زمینه‌های فردی (مانند ازدواج، ولایت، حق شفعه و...) و هم در زمینه‌های اجتماعی (مانند مسائل فرهنگی، اقتصادی، و سیاسی) مطرح شده و تا سطح بین‌المللی نیز قابل تعمیم است. (علامه مصباح یزدی، تهاجم فرهنگی، ۵۱/۱۳۹۴).

برای اثبات قاعده «نفی سیل» بیشتر به این آیه تمسک شده است. با قطع نظر از صدر آیه، در معنای «سیل» احتمالاتی است: «السبیل بمعنی النصر او بمعنی الحجج فی الدنیا و الاخره او بمعنی السلطنة الاعتباریه او الخارجیه...»

سیل به معنای یاری یا به معنای حجت در دنیا یا آخرت یا به معنای سلطنت اعتباری یا خارجی است. ولی ظاهر این است که سیل جز در معنای اصلی خود، یعنی راه، در تمامی کاربردهایی که در قرآن کریم و غیر آن آمده است، به کار نرفته است... بنابراین، سیل در معنای نصرت یا حجت به کار نرفته است. بلکه ممکن است مراد نفی مطلق جعل سیل باشد، پس مراد این است که خداوند برای کافران هیچ راه و سیلی بر مؤمنان قرار نداده است، نه در تکوین

و نه در تشریع. ولكن الظاهر عدم استعمال السبيل الا في معناه... فالمراد انه تعالى لن يجعل للكافرين طريقا و سبيلا على المؤمنين لافي التكوين و لا في التشریع.^۴ (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۵۴۰/ ۵۴۱) به نظر امام خمینی رحمته الله، «سبیل» در آیه به معنای نصر و حجت نیامده، بلکه در کاربرد قرآنی سبیل به همان معنای طریق و راه است. پس خداوند متعال نه در تکوین و نه در تشریع، برای کافران سبیلی بر مؤمنان قرار نداده است. از نظر تکوینی، به این دلیل که خداوند، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و مؤمنان را در موارد بسیاری یاری رسانده است «لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره». (سوره توبه، آیه ۲۵، آل عمران، آیهای ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵؛ فتح، آیه ۱)؛ سوره اعتباری قرار نداده است. (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ۵۴۱/ ۵۴۲).

عده‌ای با توجه به صدر آیه «فَاللَّهُ يُحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» گفته‌اند که مراد، نفی در سبیل در آخرت است. این نظر پذیرفتنی نیست و حتی وجود مناسبتی در آیه سبب نمی‌شود که آن کبرای کلی به مورد خاصی منصرف شود، بلکه می‌توان مطلق سبیل را از آیه استفاده کرد. (امام خمینی، ج ۲، ۱۴۱۰، ص ۵۴۲ - ۵۴۳).

البته در بعضی از تفاسیر «سبیل» به معنای حجت تفسیر شده است که در آن صورت آیه چنین معنی می‌شود: کافران در روز قیامت هیچ‌گونه حجتی نسبت به مسلمانان و مؤمنان ندارند و در تأیید این برداشت از آیه، روایاتی نیز آورده‌اند. با این حال، تفسیر امام معصوم علیه السلام از آیه به بعضی از مصادیق آن، با عموم آن منافاتی ندارد و مقتضی خروج لفظ از ظاهر آن نیست، بلکه ظهور بر حجیت خود باقی است.

از نظر علامه طباطبایی، ظاهر سیاق آیه این است که کافران در روز قیامت حجتی ندارند، ولی ممکن است نفی سبیل اعم از دنیا و آخرت باشد. (المیزان، ص ۱۸۸ - ۱۲۲) از دیدگاه برخی تفاسیر، با توجه به عمومیتی که در آیه دیده می‌شود، استدلال به این آیه برای تسلط نداشتن کافران بر مؤمنان از نظر حقوقی و حکمی نیز بعید به نظر نمی‌رسد. (جمعی از نویسندگان، زیر نظر ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۶) بنابراین، منافاتی ندارد آیه هم به معنای نفی حجیت کافران در روز قیامت باشد و هم بر «قاعدۀ نفی سبیل» دلالت کند و ظاهر لفظ نیز آن است که آیه در مقام تشریع است. (سید محمد بجنوردی، ۱۳۷۲/ ۲۲۶/ ۲۲۷).

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی فرموده‌اند که برخی اشکال می‌کنند که صدر آیه قرینه‌ای است بر اینکه مراد از آیه، نفی جعل حجیت کافران بر مؤمنان در روز قیامت است، «منها: ان قوله تعالى قبل ذلك «فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» قرینه علی انه ليس المراد بالآية ما ذكره المستدل، بل المراد بها نفی جعل الحجّة للكافرين على المؤمنين.» بدین معنا که در آن روز، حقایق آشکار و واقعیت‌ها کشف می‌شود و هیچ حجتی به نفع کافران و ضرر مسلمانان باقی نخواهد ماند. ایشان در پاسخ به این اشکال بیان می‌کنند که صرف مسبوقیت به روز قیامت، دلالت بر اختصاص جعل حکم حجیت به آن روز ندارد و مشهور است که موارد تخصیص‌بردار نیست. نهایتاً، مسبوقیت فقط موجب تعمیم مفاد آیه و حکم می‌شود که خداوند، غلبه کافران بر مسلمانان را هم در مقام تشریع احکام و هم در روز قیامت نفی کرده است. مناسبت حکم و موضوع نیز موید این نکته است که عدم جعل سبیل به نحو کلی، با عدم ثبوت غلبت در روز قیامت مرتبط است.^۵ (فاضل لنکرانی، ۲۳۵ و ۲۳۶).

بعضی فرموده: تعبیر «سبیلا»... از نظر حالت ادبی معنی «هرنوع سبیل» را می‌دهد و سبیل که در لغت عرب بمعنی راه است بمناسبت مضمونی که در آن بکار رفته شامل هرنوع نفوذ و تأثیر و تحمیل و اجبار و اعمال نظر و مداخله می‌گردد و بدین ترتیب آیه مزبور هر نوع نقشی را که ممکن است کفار در زندگی مؤمنین بنحو تسلط (فرهنگی) و حکومت (سیاست) داشته باشند برای همیشه از جامعه مسلمین سلب و هرنوع قرارداد و تعهدی را که چنین حقی برای آنان قائل شود، ممنوع اعلام نموده است. (عمید زنجانی، ۲۸۱).

امام خمینی رحمته الله در کتاب بیع، برخلاف دیدگاه برخی مفسران فرموده است: نفی سبیل به صورت مطلق، شامل نفی هرگونه تسلط تکوینی و تشریعی کفار بر مؤمنان می‌شود. لذا، امر دایر بین معانی محدود نیست و خروج از سلطه کفار، با هر وسیله ممکن، لازم است؛ زیرا خداوند هرگز راه تسلط آنان را بر مسلمانان و سرزمین‌هایشان قرار نداده است.^۶ (موسوی خمینی ۱۴۱۰، ج ۲، ۵۴۲/۵۴۳) پس نفی سبیل به طور مطلق است و به یکی از معانی مقید نیست. علت نفی سبیل علاوه بر احترام مؤمنان، یک جنبه سیاسی نیز دارد و آن، است. (همان، ص ۵۴۳) با توجه به این نکته که در این آیه، تسلط کافران بر مسلمانان با حرف «لن»

نفی شده است و در ادبیات عرب، «لن» برای نفی ابد به کار می‌رود، بنابراین، در تمام زمان‌ها از نظر تشریعی، کافران راهی برای نفوذ و تسلط بر مسلمانان را ندارند. فقه و حقوق بین‌الملل اسلامی نیز هیچ‌گونه تسلطی را برای کافران نگشوده است. (ابوالفضل شکوری، ۱۳۶۷، ج ۲، / ۳۹۰).

یکی از تفاسیر مطرح شده برای «سبیل»، معنای «حجت» است که از برخی مفسران نقل شده است. در پاسخ به این دیدگاه، ذکر این نکته لازم است که اگر حمل «سبیل» بر «حجت» به دلیل انطباق با روز قیامت باشد، پاسخ آن پیشتر بیان شد. «سبیل» معنایی عام دارد که «حجت» را نیز شامل می‌شود و وجهی برای تخصیص آن به معنای خاص «حجت» وجود ندارد. حتی در صورت پذیرش این تفسیر، استدلال به آیه همچنان تمام است، زیرا انواع حجت، از جمله حجت در امور مربوط به پادشاهی، زوجیت و ولایت، از بزرگ‌ترین مصادیق «حجت» محسوب می‌شوند.^۷ (فاضل لنکرانی، ۲۳۷).

در قرآن کریم پس از موضوع جهاد در سیاست خارجی دولت اسلامی بر هیچ مسئله سیاسی دیگری نظیر نفی ولایت غیر مسلمان بر مسلمان تأکید نشده است. این اصل مهم و حاکم بر سیاست و روابط خارجی دولت اسلامی با غیر مسلمانان تلقی می‌شود، التزام به این اصل می‌تواند راه نفوذ و سلطه کفار بر مسلمانان و ضربه بر استقلال آنان را در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی مسدود نماید. (حقیقت، ۱۳۸۷/۱۱۸).

حفظ استقلال و تمامیت ارضی و جلوگیری از ولایت غیر مسلمانان بر مسلمانان تحت عنوان نفی سبیل بر گرفته از نص سوره نساء آیه ۱۴۱ قرآن کریم است، خداوند در این آیه می‌فرماید: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» مفسران در تفسیر این آیه اقوال مختلفی را ذکر کرده‌اند؛... حتی به قول برخی از پژوهشگران بر دیگر آیات حاکم است؛ برای نمونه دولت اسلامی با غیر مسلمانان عهد و پیمانی را منعقد کند به حکم صریح قرآنی مبنی بر وجوب وفای به عهد «اوفا بالعهد» لازم است که دولت اسلامی به میثاق و پیمان منعقد شده پایبند باشد؛ اما اگر این پیمان موجب استلای سیاسی و نظامی و فرهنگی کفار بر مؤمنان شود، فاقد اعتبار است و از ذیل وجوب وفای به عهد خارج خواهد شد.

از میان فقهای شیعی، امام خمینی علیه السلام در برخی موارد ضمن تأکید بر استقلال همه جانبه امت اسلامی برای نفی سلطه بیگانگان به این قاعده استدلال کرده اند: «قران می گوید هرگز خداوند تبارک و تعالی سلطه ای برای غیر مسلم بر مسلم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع شود؛ یک تسلطی، یک راهی، نباید پیدا کند: «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» اصلاً راه نباید داشته باشند مشرکین و این قدرت های فاسد ... بر مسلمین. (امام خمینی، ۱۳۷۹/۴/۳).

به طور کلی، از آیه شریفه می توان چنین برداشت کرد که خدای متعال هرگز اجازه نمی دهد کافر بر مسلمان تسلط پیدا کند، این مطلب در زمینه های فردی و اجتماعی مطرح شده و تا سطح بین المللی نیز قابل تعمیم است. (محمدتقی مصباح یزدی، ۱۳۷۶، ص ۵۱ و ۵۵) از این رو، هر پیمان و قراردادی که دولت اسلامی در روابط خارجی منعقد می کند، باید براساس حفظ عزت و استقلال کشور اسلامی و مسلمانان و نفی سلطه کفار باشد؛ زیرا عزت برای خداوند و از آن اسلام و مسلمانان است، از همین رو در منظومه فکری رهبری استقلال فرهنگی خمیرمایه سایر استقلال ها و آزادی ها در جامعه و نظام اسلامی است؛ می بینید که آیه ی «لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» - یعنی خداوند مؤمنین را زبردست و زبون کفار قرار نداده است. از آنجا که کلمه «سبیل» به اصطلاح از قبیل «نکره در سیاق نفی» است و معنی عموم را می رساند از آیه استفاده می شود که کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد.^۸ (حوزه نیت پایگاه اطلاع رسانی حوزه).

۴-۲-۶. دومین آیه قرآن

قرآن بمنظور صیانت استقلال جامعه مسلمین هرنوع اعتماد به عناصر غیر مسلمان و پیروی از آنان را تا آنجا که به مصالح دینی، (فرهنگی) و سیاسی مربوط می گردد اکیداً تحریم نموده و این تحریم (فرهنگی) سیاسی را در آیه ۱۱۳ از سوره هود چنین بیان داشته است:

وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ. به گروه ستمکاران هرگز رکون و تکیه نکنید که آتش شمارا لمس نماید در

صورتی که برای شما جز خدایار و صاحب اختیار نیست آنگاه از یاری و نصرت ما محروم می‌گردید.

«رکون» در لغت به معنی تکیه نمودن از روی میل قلبی است این نکته را بجز آن که اهل لغت مانند صاحب صحاح بدان تصریح نموده اند اصولاً تعدی آن با حرف «الی» نیز گواه دیگری محسوب می‌گردد.

با در نظر گرفتن خطاب آیه به پیامبر اسلام ﷺ و پیروان ایشان، و تعلق شئون ایشان به امور دینی، حقایق، معارف، و زندگی اجتماعی و حکومتی، می‌توان نتیجه گرفت که منظور از تحریم «رکون» (تکیه کردن)، تمایل به گروه ستمکاران در زمینه‌های دینی و حقایق آن، و همچنین در شئون زندگی اجتماعی است. اتکاء در امور دینی به این صورت است که حقایق دین که به نفع ستمکاران است، اشاعه یابد و حقایقی که به ضرر ایشان است، پنهان شود. در امور اجتماعی نیز، تکیه بر ستمکاران به معنای اجازه مداخله در اداره امور، تصدی حکومت، یا نفوذی است که منجر به تغییر شئون دینی (انکار فرهنگ حجاب) و دنیوی جامعه مسلمین گردد. (طباطبایی/۵۳/۱۱).

بیشک رکون و اتکاء باین معنی بمفهوم سلب استقلال دینی (فرهنگی) و سیاسی از جامعه اسلامی بوده و مداخله و نفوذ بیگانگان و بیعت از اراده و خواست آنان را بدنبال می‌آورد و تحریم قرآن در این زمینه- به جهت تأکید- با بیان روشنی از سرنوشت این انحراف سیاسی همراه می‌باشد.

نکته ای که در مفهوم استقلال (فرهنگی)، سیاسی از نظر منطق قرآن جلب توجه می‌کند اینست که... اسلام از این رهگذر مسلمانان دولت اسلامی را موظف نموده که در قسمت‌های دینی و اجتماعی و اقتصادی و نظامی و سیاسی متکی بخود بوده و استقلال خویش را محفوظ دارند و روابط خود را با بیگانگان و دول دیگر بر اساس متکی بودن بر آنها قرار ندهند. (عمید زنجانی، ۲۷۷ و ۲۷۸).

۳-۶. روایات

اسلام با سیادت مسلمین و سربلندی جامعه اسلامی اهمیت بسزائی قائل شده و برای دستیابی

وصیانت آن دستوری اکید صادر نموده است و هرنوع سیادت و (سلطه) بیگانه را به شدت تقبیح و تحریم کرده است.

این اصل کلی را فقها تحت عنوان «الاسلام یعلو ولا یعلی علیه» بصورت یک قاعده فقهی حقوقی در فروع و موارد مختلف حقوق اسلامی مورد بهره برداری قرار داده اند و نیز عبارت مزبور عیناً بصورت حدیث در کتب حدیث نقل شده است. (نجفی/۲۱/۱۳۶؛ کنز العمال، ۱/۱۷).

۱-۳-۶. سند روایت

در مورد سند این روایت اشکال شده که ضعیف است، ولی مرحوم صدوق^{علیه السلام} این خبر را روایت و نموده به پیامبر^{صلی الله علیه و آله} به صورت جزم نسبت داده است، همان گونه که گذشت همانند این مرسل حجت است، زیرا انتساب روایت به صورت قطعی به معصوم، کاشف از ثبوت صدور آن، از معصوم، در نزد ناقل است، وگرنه کذب لازم می آید.

و أورد علیه بضعف السند، ولكن الصدوق يروی الخبر وينسبه الى النبي صلى الله عليه وآله جزماً و قد مر أن مثل هذا المرسل حجة: إذ الانتساب جزماً الى المعصوم يكشف عن ثبوت صدوره عنه عند المرسل، و الا يلزم الكذب، إلا أن في دلالته تأملاً فإنه يحتمل معان خمسة. (روحانی، ج ۱۳ ص ۷۵).

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی فرموده: ضعف سند روایت با اشتهاار تمسک، بین فقها و استناد آنها به این روایت در موارد مختلف جبران شده است. و ضعف السند مجبور باشتهاار التمسک به بین الفقهاء و استنادهم إلیه فی الموارد المختلفة. (لنکرانی، ۲۳۷).

۲-۳-۶. دلالت روایت بر قاعده «نفی سبیل»

در مفهوم حدیث، پنج احتمال مطرح شده است:
 احتمال اول: شرافت و برتری اسلام بر دیگر ادیان.
 احتمال دوم: برتری اسلام از نظر دلیل و برهان.
 احتمال سوم: غلبه اسلام بر دیگر ادیان.

احتمال چهارم: نسخ نشدن اسلام.

احتمال پنجم: حکم شرعی که سبب سلطه کفار بر مسلمانان باشد، در اسلام جعل نشده است. بیشتر فقیهان پیرو احتمال آخرند. استدلال به این حدیث برای اثبات قاعده «نفی سبیل» در صورتی صحیح است که معنای پنجم پذیرفته شود. (روحانی، فقه الصادق، ج ۱۳، ص ۷۵)^۹

در این روایت، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در مقام تشریع و قانون گذاری است و نمی خواهد از یک امر واقعی خبر دهد. این روایت یک جنبه ایجابی دارد که می فرماید: «الاسلام یعلو»؛ یعنی قوانینی که تشریع می شود، باید سبب سرافرازی دین اسلام باشد. جنبه سلبی روایت نیز این است که می فرماید: «و لا یعلی علیه»؛ یعنی قوانینی که سلطه کافران بر مسلمانان را در پی داشته باشد، مشروعیت ندارد. (سید محمد بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۲۲۸-۲۳۱) بنابراین، با توجه به مواردی که از کتاب های فقیهان ذکر شد، در برداشت تشریعی از این روایت از سوی فقیهان شکی نیست و می توان با استناد به این حدیث مشهور نبوی، نفی تشریعی سیطره کافران بر مسلمانان را در همه امور به خصوص در بخش (فرهنگی و سیاسی) اثبات کرد.

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی در توضیح دلالت روایت بر قاعده نفی سبیل معتقد است که سخن پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده الاسلام یعلو ولا یعلی علیه اگر روایت مذیل به (ولا یعلی علیه) نبود، این احتمال و جود داشت که روایت در مقام اخبار از علو اسلام در آینده باشد، و آن عبارت از انتشار اسلام در اقصا نقاط عالم است، و منحصر می شود، مرتبه علو و حکومت اسلامی در آینده و این همانند قول خداوند متعال است که فرمود:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ؛ او کسی است که فرستاده خویش را با هدایت و دین حق فرستاد تا آن را بر همه دینها برتری دهد، اگر چه مشرکان نخواستند. بنابراین که آیه اخبار از غلبه دین حنیف

اسلام بر سایر ادیان در عصر مولانا صاحب الزمان علیه السلام می دهد^{۱۰} (لنکرانی، ۲۳۸).

ولی انتهای حدیث مارا به دو امر راهنمایی می کند. ۱- روایت در مقام انشاء و جعل است نه اخبار ۲- در مقابل اسلام کافر است نه کفر، پس مقصود از اسلام، مسلمین و متدینین به آن است نه نفس اسلام^{۱۱} (لنکرانی، ۲۳۸).

بعد از بیان این مطلب مقصود از حدیث روشن می‌شود، و معنای حدیث این می‌شود که بر مسلمان حکم که موجب علو و برتری کافر بر او شود (جعل) ایجاد نشده است، بل که احکام مجعوله در اسلام و آنچه راجع به امور بین مسلمین و کفار است تمام آنها برای مسلمانها قرار داده شده، بنا بر این در جعل احکام رعایت جانب مسلمانها و بلند مرتبگی آنها ملاحظه شده است، پس ملکیت کافر بر مسلم که موجب برتری شخص کافر بر او می‌شود، در اسلام ایجاد نشده است. و همچنین در غیر ملکیت مانند زوجیت و ولایت و غیر آن دومورد نیز امر از همین قرار است^{۱۲} (لنکرانی، ۲۳۸).

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی، دلالت تام حدیث را بر قاعده پذیرفته ولی در سند حدیث فرموده مناقشه همچنان وجود دارد و با توجه به این مطلب، آن مقدار که بواسطه شهرت و استناد فقها جبران شده آن صدر روایت است نه تمام آن، و صدر روایت به تنهایی منطبق بر قاعده نمی‌باشد، الا این که بگوییم فهم فقها از صدر روایت دلیل بر اعتبار ذیل آن نیز می‌باشند (به نظر می‌رسد اگر ضعف سند را به واسطه شهرت و استناد فقها قابل جبران بدانیم آن وقت در برگیرنده تمام متن حدیث خواهد بود و گرنه به صورت تبعیض و تفکیک صدر را بپذیریم و ذیل را نه بپذیریم این با جبران شدن سازگاری نخواهد داشت، الا ان يقال ان فهم الفقهاء منه ذلك دليل على اعتبارهم لذيل الرواية أيضاً، فتأمل. (لنکرانی، ۲۳۸).

بنابراین - مفهوم این قاعده حقوقی و حدیث را که عبارت از ضرورت تحقق بخشیدن بسیادت و سربلندی اسلام و ابطال الغاء و هرنوع سیادت بر علیه اسلام می‌باشد می‌توان از آیه زیر بدست آورد. «ولله العزة ولرسوله وللمؤمنين، ولكن المنافقين لا يعلمون» عزت از آن خدا و رسول خدا و مردان با ایمان - است که آنها - شایستگی عزت و سیادت را دارند و لکن مردم منافق از این حقیقت بیخبرند و دلیل بر بیخبری آنان اینست که عزت و سیادت را در بیگانگان جستجو می‌کنند. (زنجانی، ۲۸۲ و ۲۸۳).

اگر این پذیرش سیادت بیگانه ممنوع گشته بدان جهت است که تثبیت سیادت بیگانه بر مسلمین خود سیادت بر فکر و عقیده آنان یعنی اسلام را در بر خواهد گرفت و همچنین وقتی گفته می‌شود مسلمانان و دولت اسلامی باید در راه سربلندی و سیادت جامعه اسلامی بکوشند و

در برابر جوامع دیگر و دولتها و گروههای غیر مسلمان از هر جهت سربلند باشند بخاطر اینست که اسلام بدین وسیله در انظار جهانیان با سیادت و سربلندی قرین باشد. (همان، ۲۸۴).

علامه مصباح یزدی در این زمینه معتقد است:

بدون شک یکی از عوامل سازنده شخصیت که در رفتارهای فردی و اجتماعی انسان تأثیر بسیار می‌گذارد، محیط زندگی و تربیت او می‌باشد. به همین جهت، روان‌شناسان و استادان علوم تربیتی، بر سالم سازی محیط زندگی خانواده‌گی و تحصیل آن برای افراد در سنین مختلف تأکید بسیار کرده است.

یکی از مسائل مهمی که باید در این زمینه مراعات شود، مهیا ساختن محیط اجتماعی برای رشد اشخاص مسلمان، به گونه‌ای است که همه افراد جامعه در آن احساس شخصیت و سرافرازی کنند، زیرا از مهم‌ترین عوامل زبونی و پستی و شکست انسان در زندگی، احساس حقارت است. فضای جامعه اسلامی باید به گونه‌ای باشد که همه مظاهر زندگی اجتماعی دلیل و شاهد شخصیت و منزلت و سربلندی مسلمانان باشد، بطوری کلی که جوانان و فرزندان ما حتی از دوران کودکی این معنی را ادراک کنند... پس باید اسلام در جامعه عزیز باشد و در سایه آن مسلمانان عزت و سیادت داشته باشند. افراد باید احساس غزت و عظمت کنند و این یکی از دلایل است که اسلام اجازه نمی‌دهد که کفار در محیط اسلامی تسلط داشته باشند و مسلمانان خود را تحت سیطره و تسلط کفار احساس کنند، چون اگر چنین احساسی پیدا شود یکی از زمینه‌های زبونی و پستی برای نسل آینده مسلمانان فراهم می‌شود.

از این رو به دو دلیل، اصل عدم استلای کفار و سیادت مسلمانان، در اسلام پذیرفته شده است:

۱. اینکه افراد جامعه با احساس سربلندی و با کمال آرامش به رشد همه جانبه خود ادامه دهند و در زندگی فردی به تعالیم حیات بخش آن مکتبی که در کنف حمایت آن، احساس عزت و سربلندی می‌کنند گرایش بیشتر پیدا کنند.

۲. اینکه جوامع اسلامی در اثر بالندگی و پیشرفت، نزد ملت‌های دیگر سرافراز و مفتخر باشند و بدین وسیله حرکت جهانی اسلام، که متوقف بر سربلندی و ترقیات جوامع اسلامی است تحقق یابد. (علامه مصباح یزدی، ۵۰/۴۹/۴۸/۴۷/۴۶).

۴-۶. اجماع

فقه‌های عظام ادعای اجماع کرده‌اند که در اسلام، حکمی که موجب سلطه کفار بر مسلمانان شود، تشریع نشده است و از ابواب مختلف فقه، نمونه‌هایی برای آن ذکر کرده‌اند از جمله: جایز نبودن ازدواج زن مسلمان با کافر، جایز نبودن قیم و ولی قرار دادن کافر برای مسلمان، ثابت نشدن حق شفعه برای کافر در صورتی که مشتری مسلمان باشد و.... (همان، بجنوردی، ص ۲۳۲) در استدلال به اجماع برای اثبات قاعده «نفی سبیل» در کتاب العناوین الفقهیه چنین آمده است: اجماع محصل قطعی که حاصل از تتبع کلمات اصحاب در این مقام است، آنها پذیرفته‌اند که راه برای کافر بر مسلمان وجود ندارد و این از مسلمات است و کسی منکر آن نیست، و این خود کاشف از رضایت شرع به این امر و حکم دادن به آن است.

دوماً اجماعات منقول در حد مستفیض بلکه تواتر و جود دارد که بر محققین پوشیده نیست، که این اجماعات مؤید به شهرت عظیمه و بالغه شده که در حد ضرورت رسیده است^{۱۳} (سیدمن عبدالفتاح الحسینی المراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲).

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی نیز بر این نظر است که بالجمله تحقق اجماع روشن می‌باشد و گاهی نقل اجماع در (عدم سلطه کفار بر مومنین) در حد استفاضه بلکه در حد تواتر رسیده است، چنان که این موضوع از مراجعه‌ای به کلمات اصحاب روشن می‌گردد. و بالجمله الظاهر تحقق الإجماع، و قد بلغ نقل الإجماع حدّ الاستفاضة بل التواتر، كما يظهر بمراجعة کلمات الأصحاب. (فاضل لنکرانی، ۲۳۳/۲۳۴). در ادامه ایشان معتقد است که اجماع نه متصف با اصاله است و نه به عنوان دلیل مستقل محسوب می‌شود، ممکن است، مستند مجمعی در این قاعده بعض از ادله دیگری باشد، بناءً اجماع کاشف از رأی معصوم نیست، حتی در خود این ادله نیز از جهت تمام بودن وعدم آن نسبت به قاعده نفی سبیل محل اشکال و نظر است^{۱۴} (همان، لنکرانی، ۲۳۴).

بناءً هم اجماع محصل که کاشف از رضایت شارع است و هم اجماع منقول که مؤید به شهرت است، بر نفی سلطه کافران بر مسلمان وجود دارد. با قطع نظر از حجیت داشتن یا نداشتن اجماع و نیز میزان اعتبار آن براساس اختلاف مبنای فقها، این اجماع در صورتی معتبر

است که دلیل و مدرکی که احتمال استناد اجماع به آن باشد، وجود نداشته باشد، در حالی که برای اثبات این قاعده هم آیه و هم روایت وجود دارد. پس برای اثبات اصل نفی سبیل باید به همان آیه و روایت استناد کرد.

۵-۶. دلیل عقلی

فقیهان برای اصل نفی سبیل، مطالبی را با عنوان دلیل عقلی مطرح کرده‌اند که شاید دلیل عقلی مستقلی برای قاعده خلاصه متن در پنج سطر:

نفی سبیل، با پشتوانه ادله شرعی، استنتاجات عقلی را تأیید می‌کند. آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون: ۸) جایگاه رفیع عزت مؤمنان را در کنار عزت خدا و رسول نمایان می‌سازد.

لذا، امکان ندارد که شارع حکمی را تشریع کند که منجر به ذلت و پستی مسلمانان شود. با توجه به تناسب حکم و موضوع، اسلام نمی‌تواند قانونی وضع کند که موجب عزت کافران و ذلت مؤمنان گردد. به همین ترتیب، دولت اسلامی نیز مجاز به انعقاد پیمان یا تعهدی که استقلال و عزت مسلمانان را خدشه‌دار کند، نیست. صاحب کتاب القواعد الفقهیه، این دلیل را قوی‌تر از سایر ادله برشمرده است. (سیدمحمد بجنوردی، ۱۳۷۲، ص ۲۳۳)

با این حال، از نظر برخی، دلیل عقلی، دلیل مستقلی نیست، ولی می‌تواند مؤید محکمی باشد برای آنچه در شرع مطرح شده است. (سیدمیر عبدالفتاح الحسینی المراغی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۲)

ادله دیگری نیز برای قاعده «نفی سبیل» مانند وجوب تعظیم شعائر مطرح شده است. یکی از شعائر نیز «مؤمن» است. پس همان‌گونه که تعظیم شعائر، واجب و اهانت به آنها حرام است، تعظیم مؤمن، واجب و اهانت به او نیز حرام است. تسلط کافر بر مؤمن نیز اهانت به اوست که شارع مقدس راضی به آن نیست. از این رو، درمی‌یابیم حکمی را که سبب تسلط کافر بر مؤمن شود، جعل نکرده است. (همان، ص ۳۵۶-۳۵۷؛ لنکرانی، ۲۴۲).

دلیل دیگری که برای قاعده «نفی سبیل» مطرح شده، تنقیح مناط است. با مراجعه به باب نکاح و دیگر ابواب فقهی و توجه به نصوصی که در این ابواب آمده است، روشن می‌شود که

شارع مقدس، اسلام را شرط در ولایت بر مسلمان می‌داند و از آن استفاده می‌شود که علت آن، رضایت نداشتن شارع به تسلط کافر بر مسلمان است و به تنقیح مناط به دیگر موارد نیز گسترش داده می‌شود. (همان، ص ۳۵۷؛ لنکرانی، ۲۴۱).

۷. تزامم اصل نفی سلطه‌پذیری با اصل وفای به عهد

اصل نفی سبیل از اصولی است که دولت اسلامی باید در ابعاد گوناگون سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی، به آن توجه داشته باشد. پای‌بندی به این اصل، راه نفوذ و سلطه کافران و بیگانگان را بر مسلمانان و دولت اسلامی می‌بندد و ضامن حفظ عزت و استقلال است. براساس این اصل، هر پیمان و قراردادی که موجب سلطه کافران بر مسلمانان شود، اعتبار حقوقی ندارد. از سوی دیگر، با توجه به اصل وفای به عهد، پای‌بندی به پیمان‌های بین‌المللی، اگر چه به ضرر مسلمانان باشد، ضروری است. بنابراین، کدام یک از این دو اصل مقدم داشته می‌شود؟ از سوی اندیش‌مندان دو دیدگاه مطرح شده است؛ براساس دیدگاه اول، در صورتی که قراردادی میان مسلمانان و کافران بسته شود، به محض این‌که کشف شود این قرارداد به ضرر جامعه اسلامی است، قاعده «نفی سبیل - خودبخود آن را لغو و باطل می‌سازد. هر چند فسخ قرارداد بسته شده براساس قاعده فقهی دیگر که وجوب وفای به عهد «اوفوا بالعهود» نام دارد، جایز نباشد، به دلیل کشف ضرر، قاعده «نفی سبیل» وارد میدان می‌شود و قاعده «اوفوا بالعهود» را خنثی و بی‌تأثیر می‌کند و حاکمیت خود را اعمال می‌کند. این براساس عنوان ثانویه‌ای است که قرارداد پیدا می‌کند. (ابوالفضل شکوری، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۳۸۷)

مرحوم آیت الله فاضل لنکرانی، نیز بر این نظر است با توجه به تقریب دلالت آیه نفی سبیل، مفاد قاعده این می‌شود که خداوند در شریعت اسلامی حکم که موجب ثبوت سبیل کافر بر مؤمن و علو آن بر او شود قرار نداده است، پس هر چیزی که بر خلاف قاعده، از مفاد ادله اولیه با عموم و اطلاق دلالت بر تحقق سبیل و علو (کافر بر مؤمن) داشته باشد، آن غیر مجعول از ناحیه خداوند متعال است، پس نسبت قاعده نفی سبیل به ادله اولیه نسبت دلیل حاکم و ناظر به دلیل محکوم است، که دلیل حاکم شارح و مبین مراد دلیل اولیه از نظر تضییق و توسعه می‌باشد. بناءً قاعده نفی سبیل همانند نسبت قاعده نفی حرج به ادله اولیه است، بدون تفاوت

بین این دو قاعد پس هر چیزی که موجب ثبوت سبیل کافر بر مؤمن بشود از ناحیه شرع جعل نشده است، اگرچه مقتضای قاعده اولیه ثبوت باشد، پس آیات ارث از جهت وارث اطلاق دارد، ولی روایت (الاسلام یعلو ولا یعلی علیه) کفار را به منزله مرده فرض نموده که نه حاجب می شود و نه ارث می برد و این سبب تضییق دائره آیه ارث و اختصاص ارث به وارث مسلم می شود زمانکه مورث مسلمان باشد^{۱۵} (فاضل لنکرانی، ۲۴۳).

براساس دیدگاه دیگری، چه بسا در مواردی، به سبب وجود مصلحتی مهم تر برای اسلام و مسلمانان، اصل نفی سبیل نادیده گرفته شود، مانند آنچه در صدر اسلام در صلح حدیبیه مقرر شد و به موجب آن، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله مسلمانان رها شده از زندان مشرکان مکه را به آنها بازگرداند و فرمود: با این قوم پیمان بسته ایم، شایسته نیست عهدشکنی کنیم پس در دوران امر بین مصلحت ناشی از اصل وفای به عهد و اصل نفی سبیل، رسول خدا صلی الله علیه و آله اولی را ترجیح داد. (عبدالحکیم سلیمی، ص ۲۵۴).

نتیجه

نتایج حاصل از فرایند تدوین این تحقیق به شرح زیر است:

۱. مفهوم فرهنگ و کارکردهای آن: فرهنگ، مجموعه ای از معرفت های مشترک است که شامل مؤلفه های حیاتی همچون باورها، ارزش ها، هنجارها، نمادها، و فناوری های مادی و اجتماعی می باشد. این مؤلفه ها کارکردهای عامی را ایفا می کنند؛ از جمله ایجاد ارتباطات جمعی، حفظ همبستگی و انسجام اجتماعی، هویت بخشی به جامعه، تضمین بقای آن، و تأمین نیازهای اساسی زیستی انسان.

۲. نگاه رهبری به تبادل و تهاجم فرهنگی: از منظر رهبری، تبادل فرهنگی ضرورتی انکارناپذیر است. ایشان ضمن تأکید بر حفظ استقلال فرهنگی، توصیه به گزینش عناصر برجسته و منتخب از فرهنگ های دیگر دارند. در مقابل، هرگونه سلطه فرهنگی بیگانه را منع کرده و مقابله با تهاجم فرهنگی را امری لازم و یکی از شاخصه های نظام جمهوری اسلامی ایران می دانند.

۳. اهمیت سیادت و سربلندی جامعه اسلامی در اسلام: اسلام برای سیادت و سربلندی جامعه اسلامی اهمیت بسزایی قائل است و برای دستیابی و صیانت از این جایگاه، دستورات اکیدی صادر نموده است. هرگونه سیادت یا سلطه بیگانه، به ویژه در بعد فرهنگی، به شدت تقبیح و تحریم شده است.

۴. مبانی فقهی ایدئولوژی سیادت مسلمین: ایدئولوژی سیادت مسلمین در ابعاد مختلف، خصوصاً در حوزه فرهنگی، ساری و جاری است. مبانی فقهی این دیدگاه را قواعدی چون «اصل نفی سبیل» و ادله دیگر مانند اجماع، عقل، و فتاوی فقهای برجسته جهان اسلام که مسلمانان را از تشبه به کفار منع کرده‌اند، تشکیل می‌دهند.

۵. ترجیح اصل نفی سبیل بر سایر اصول: اگرچه در موارد تعارض میان مصلحت ناشی از «اصل وفای به عهد» و «اصل نفی سبیل»، دیدگاه‌هایی مبنی بر ترجیح وفای به عهد وجود دارد، اما این دیدگاه در مقام تعارض مؤثر نیست. در نهایت، اصل نفی سبیل بر سایر اصول حاکم است. بنابراین، با اتخاذ رویکردی روشن از مبانی فقهی استقلال فرهنگی، سلطه فرهنگی بیگانه در اسلام پذیرفتنی نیست.

پی‌نوشت‌ها

۱. تشبیه فرهنگ به آب و هوا در منظومه فکری مقام معظم رهبری، نگاهی عمیق و استراتژیک به ماهیت و کارکرد فرهنگ در جامعه را آشکار می‌سازد. این تشبیه، پنج نکته کلیدی را در خود نهفته دارد: حیاتی بودن فرهنگ: همانطور که آب و هوا برای ادامه حیات جانداران ضروری است، فرهنگ نیز برای بقا و پویایی یک ملت حیاتی است. بدون آب و هوا، موجود زنده قادر به ادامه زندگی نیست و بدون فرهنگ، جامعه هویت، معنا و انسجام خود را از دست می‌دهد.

گسترده‌گی و فراگیری: آب و هوا همه جا را در بر می‌گیرد و تأثیرش فراگیر است. فرهنگ نیز به همین ترتیب، تمام شئون زندگی انسان، از باورها و ارزش‌ها گرفته تا رفتارها و سبک زندگی، را در بر گرفته و بر آن‌ها تأثیر می‌گذارد.

غیرقابل اجتناب بودن: انسان نمی‌تواند از آب و هوا دوری کند، اگرچه می‌تواند در شرایط اقلیمی مختلف زندگی کند. فرهنگ نیز به همین صورت، بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی اجتماعی است و انسان‌ها ناگزیرند در یک بستر فرهنگی زندگی کنند.

اهمیت سلامت و کیفیت: همانطور که آلودگی آب و هوا مضر است، فرهنگ ناسالم و منحط نیز به جامعه آسیب می‌زند. مقام معظم رهبری با این تشبیه، بر اهمیت توجه به «کیفیت» و «سلامت» فرهنگ تأکید دارند تا فرهنگ، مولد نشاط، تعالی و پیشرفت باشد، نه فساد و انحطاط.

ضرورت مدیریت و صیانت: همانطور که برای حفظ کیفیت آب و هوا و جلوگیری از آلودگی آن، نیاز به تلاش و مدیریت است، برای صیانت از فرهنگ اصیل و جلوگیری از نفوذ فرهنگ مخرب نیز، باید اقدامات فعالانه و آگاهانه‌ای صورت گیرد. این نکته، وظیفه نظام و تک تک افراد جامعه را در قبال فرهنگ گوشزد می‌کند.

در واقع، این تشبیه، فرهنگ را نه تنها عنصری منفعل و محیطی، بلکه عاملی فعال و تعیین‌کننده در سرنوشت ملت و جامعه معرفی می‌کند و بر ضرورت آگاهی، هوشیاری و مسئولیت‌پذیری در قبال آن تأکید می‌ورزد.

۲. <https://hawzah.net/fa/goharenab/View/> قرآن در کلام رهبری - حوزه نیت، پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

۳. و الظاهر من الآية ان المراد منها انه تعالى لم يجعل و لن يجعل بالجعل التشريعي حكماً موجباً لتحقيق السبيل و السلطة للكافر على المؤمن، خصوصاً بعد ملاحظة ان الجعل التكويني بمعنى الغلبة الخارجية التكوينية أمر متحقق مشاهد بالوجدان، و قد أخبر به تعالى في بعض الآيات الحاكية عن ظفر الكفار و مغلوبية المسلمين...

٤. «السبيل بمعنى النصر او بمعنى الحجّة في الدنيا او الآخرة او بمعنى السلطنة الاعتبارية او الخارجية. ولكن الظاهر عدم استعمال السبيل الا في معناه، و هو الطريق في جميع الاستعمالات التي وقعت في الكتاب الكريم و غيره... فلم يستعمل السبيل في النصر او الحجّة. بل من الممكن ان يكون المراد نفى جعل السبيل مطلقاً، فالمراد انه تعالى لن يجعل للكافرين طريقاً و سبيلاً على المؤمنين لافى التكوين و لا في التشريع.

٥. «انّ مجرد المسبوقية بذلك لا دلالة له على الاختصاص، و قد اشتهر ان المورد لا يكون مخصّصاً، غاية الأمر انّ المسبوقية توجب تعميم مفاد الآية و الحكم بان مرادها ان الله لن يجعل الغلبة للكافر على المؤمن، لا في مقام التشريع و جعل الاحكام، و لا في يوم القيامة، و هذا المعنى ممّا يساعده و يؤيده تناسب الحكم و الموضوع، فان عدم جعل السبيل بهذا النحو الكلى يناسب عدم ثبوت الغلبة في يوم القيامة، فتدبر».

٦. «لزوم الخروج عن سلطة الكفار بآيه وسيله ممكنه، فان تسلطهم عليهم و على بلادهم ليس من الله تعالى، فانه لن يجعل للكافرين عليهم سبيلاً و سلطه».

٧. منها: ان المراد بالسبيل هي الحجّة كما عن بعض المفسّرين... و الجواب: ان حمل السبيل على الحجّة ان كان بلحاظ المسبوقية بيوم القيامة، فقد عرفت الجواب عنه... فإن السبيل له معنى عام يشمل الحجّة و لا وجه لحمله على خصوصها، مع انه ربما يقال بأنه على هذا التقدير ايضاً يتم الاستدلال بالآية؛ نظراً الى ان حجة الملك و الزوجية و الولاية من أعظم الحجج.

٨. <https://hawzah.net/fa/goharenab/View/> قرآن در كلام رهبری - حوزه نيت، پایگاه اطلاع رسانی حوزه.

٩. «احدها: بيان كون اشرف المذاهب، الثاني: بيان انه يعلو من حيث الحجّة و البرهان، الثالث: انه يعلو بمعنى انه يغلب على سائر الاديان، الرابع، انه لا ينسخف الخامس: ما فهمه الفقهاء و هو اراده بيان الحكم الشرعي الجعلي بعدم علو غيره عليه.» (روحاني، فقه الصادق، ج ١٣، ص ٧٥)

١٠. و توضيح دلالتة على القاعدة ان قوله ﷺ: الإسلام يعلو و لا يعلو عليه، لو لم يكن مذيلاً بالذيل المذكور، لكان يحتمل ان يكون في مقام الاخبار عن علو الإسلام في مستقبل الزمان، و انه ينتشر في أقطار العالم، و تنحصر مرتبة العلوّ و الحكومة به، و يصير نظير قوله تعالى «١» هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ* بناء على كونه إخباراً بغلبة الدين الحنيف على سائر الأديان في عهد مولانا صاحب العصر و الزمان ﷺ.

١١. و لكن الذيل المذكور في الحديث يرشدنا إلى أمرين، أحدهما: كون الرواية في مقام الإنشاء و الجعل دون الاخبار، و الآخر: كون مقابل الإسلام هو الكفار دون الكفر، فالمراد بالإسلام هو المسلمون المتدينون

به لا نفس الإسلام.

١٢. و بعد ذلك يتضح المراد من الحديث الشريف، و إن معناه ان المسلم لم يجعل عليه حكم يوجب علو الكافر عليه، بل الأحكام المجعولة فى الإسلام فى ما يرجع الى الأمور التى بين المسلمين و الكفار كلها مجعولة للمسلمين، و قد روى فيها جانبهم و لوحظ فيها علوهم، فملكية الكافر للمسلم الموجبة لعلو عليه غير مجعولة فى الإسلام، ... و هكذا غير الملكية من الزوجية و الولاية و غيرهما.

١٣. و الاجماع المحصل القطعى الحاصل من تتبع كلمه الاصحاب فى المقامات التى ذكرناها فى الباب، فانهم متسالمون على عدم وجود السبيل للكافر على المسلم و ويرسلونه ارسال المسلمين من دون نكير، و هذا كاشف عن رضا الشرع بذلك و حكمه به. وثانيها: الاجماع المنقول حد الاستفاضه، بل التواتر من الاصحاب - كما لا يخفى على المتتبع - المويده بالشهره العظيمه البالغه حد الضروره.

١٤. و لكن مع ذلك كله لا يكون الإجماع متصفاً بالأصالة و لا يكون حجة مستقلة؛ لأنه من المحتمل جداً ان يكون مستند المجمعين فى هذه القاعدة بعض الأدلة الآتية، فلا يكون كاشفاً عن رأى المعصوم عليه السلام بل اللازم النظر فى تلك الأدلة من جهة التمامية و عدمها.

١٥. ان مفاد القاعدة انه لم يجعل فى الشريعة الإسلامية حكم يوجب ثبوت السبيل للكافر على المؤمن و علو عليه، فكل ما يرى خلافه من مفاد الأدلة الأولية الدالة بعمومها أو إطلاقها على تحقق السبيل و العلو فهو غير مجعول لله تبارك و تعالى، فنسبة القاعدة إلى تلك الأدلة نسبة الدليل الحاكم الناظر الى الدليل المحكوم الشارح له و المبين للمراد منه سعة و ضيقاً، كنسبة قاعدة نفى الحرج إلى الأدلة الأولية من دون فرق بينهما أصلاً، فكل ما يوجب ثبوت السبيل للكافر على المؤمن بأى نحو كان فهو غير مجعول فى الشريعة، و إن كان مقتضى الأدلة الأولية الثبوت، فأيات الإرث و إن كانت مطلقة من جهة الوارث ألا ان قوله عليه السلام فى رواية: الإسلام يعلو و لا يعلى عليه، الكفار بمنزلة الموتى لا يحجبون و لا يورثون، يوجب توضيق دائرتها و اختصاص الإرث بالوارث المسلم إذا كان المورث مسلماً.

کتابنامه

- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی (۱۳۶۶). *غررالحکم و دررالکلم*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ اول.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۷). *تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ*. تهران: مرکز فرهنگی آسیا.
- آقامهدوی، اصغر و قانع، احمد علی (۱۳۹۰). *گفتارهایی در فقه سیاسی*. تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ ق). *لسان العرب*. بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ سوم.
- احمدی، مجتبی؛ زارع درخشان، ابوذر و هم‌زاده ایبانه، حسین (۱۳۸۹). *از تهاجم فرهنگی تا جنگ نرم: واکاوی مختصات منازعه نرم در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی*. تهران: شرکت انتشارات کیهان، چاپ اول.
- اصفهان‌ی (فاضل هندی)، محمد بن الحسن (۱۴۰۵ ق). *کشف اللثام*. قم: انتشارات مکتبه آیت الله المرعشی النجفی.
- انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵ ق). *کتاب النکاح*. قم: به کوشش لجنة التحقيق.
- بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۲). *القواعد الفقهیه*. تهران: نشر بنیاد.
- بصری بحرانی، زین الدین محمد امین (۱۴۱۳ ق). *کلمة التقوی*. قم: سید جواد وداعی، چاپ سوم.
- تبریزی، جواد بن علی (بی‌تا). *استفتاءات جدید (تبریزی)*. قم: ایران، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسة آل البيت، چاپ اول.
- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۱۷ ق). *العناوین الفقهیه*. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- حسینی، سید محمد (۱۳۸۳). *سیاست جنایی در اسلام و در جمهوری اسلامی ایران*. تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- حقیقت، سید صادق (۱۳۸۵). *مبانی اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی*. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، چاپ اول.
- _____ (۱۳۸۷). *مبانی اندیشه سیاسی اسلام*. تهران: انتشارات سمت.
- حلی، احمد بن محمد بن فهد (۱۴۱۱ ق). *المهذب البارع*. قم: انتشارات جماعة المدرسین.

- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۹). *خطبه‌های نماز جمعه تهران در حرم امام خمینی* رحمته الله علیه. ۱۳۸۹/۳/۱۴.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۴۲۴ ق). *توضیح المسائل* (محشی - امام خمینی). قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، جلد دوم.
- _____. (۱۳۷۹). *صحیفه امام*. تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه.
- _____. (۱۴۱۰ ق). *کتاب البیع*. قم: انتشارات مؤسسه اسماعیلیان.
- _____. (بی‌تا). *کتاب البیع*. قم: مطبوعات دار العلم، چاپ اول.
- خلیلیان اشکذری، محمد جمال (۱۳۸۱). *فرهنگ اسلامی و توسعه اقتصادی*. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۱). *مصباح الفقهاء*. قم: انتشارات وجدانی.
- داودی، غلامرضا (۱۳۸۱). *جامعه سیاسی اسلام*. نشریه کتاب ماه دین، شماره ۵۵، اردیبهشت.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۸۵). *لغت‌نامه، فرهنگ متوسط دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی (۱۳۸۸). *فرهنگ و عرصه فرهنگ: اصول، مبانی، ضرورت‌ها و مسئولیت‌ها*. تهران: مؤسسه فرهنگی هنری قدر ولایت، چاپ اول.
- روحانی، سید محمد صادق (بی‌تا). *فقه الصادق*. قم: بی‌نا.
- زنجان، عباسعلی عمید (۱۳۶۷). *حقوق اقلیت‌ها*. تهران: دفتر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم.
- _____. (۱۳۸۹). *درآمدی بر فقه سیاسی*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- سلیمی، عبدالحکیم (بی‌تا). *نقش اسلام در توسعه حقوق بین‌الملل*. بی‌نا.
- سید محمد حسینی شیرازی (۱۴۰۵ ق). *کتاب الشفعة*. قم: بی‌نا.
- شرف‌الدین، سید حسین (۱۳۹۳). *علامه طباطبایی و بنیادهای هستی‌شناختی فرهنگ*. معرفت فرهنگی اجتماعی، سال پنجم، شماره دوم، ص ۶۵-۹۲.
- شعبانی موثقی، حبیب‌الله (۱۳۹۲). *درآمدی بر فقه و سبک زندگی*. مجله فقه، کاوش نو در فقه اسلامی، سال بیستم، شماره چهارم.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۷). *فقه سیاسی اسلام*. قم: ستاد بزرگداشت پنجاهمین سالگرد شهادت مدرس.
- صدر افشار، غلامحسین؛ حکیمی، نسرین و حکیمی، نسترن (بی‌تا). *فرهنگ معاصر، فرهنگ‌نامه فارسی، واژگان و اعلام*. بی‌نا.

- صیاد شیرازی، مهدی و محمدی، فرزاد (۱۳۹۹). اصول بنیادی فقه سیاسی در سیاست خارجی. فصلنامه مطالعات دولت‌پژوهی در جمهوری اسلامی ایران، سال ششم، شماره دوم، تابستان.
- طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۳۷۸). تکملة العروة الوثقی. تهران: انتشارات حیدری.
- طباطبایی، محمد حسین (بی‌تا). المیزان فی تفسیر القرآن. بی‌نا.
- عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین (بی‌تا). مسالک الافهام. بی‌نا.
- عسکری وزیری، علی (۱۳۹۵). فرهنگ سازمانی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- علامه مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۹۴). تهاجم فرهنگی. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ دوازدهم.
- قوام، سید عبدالعلی (۱۳۷۳). آناتومی تعاملات نظام سیاسی و منافع ملی. مجله سیاست خارجی، سال هشتم، بهار و تابستان.
- قیم، عبدالنبی (۱۳۸۵). فرهنگ معاصر عربی-فارسی. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر، چاپ پنجم.
- کاشانی، ابوبکر بن مسعود (۱۴۰۹ ق). بدائع الصنائع. پاکستان: انتشارات المكتبة الحبيبية.
- کفایی، عبدالحسین (۱۳۵۹). مرگی در نور، زندگی آخوند خراسانی. تهران: کتاب‌فروشی زوار.
- لنکرانی، محمد فاضل موحدی (بی‌تا). القواعد الفقهية (للفاضل). قم: بی‌نا.
- محقق بحرانی، یوسف (بی‌تا). الحقائق الناظرة. قم: انتشارات جامعة المدرسين.
- محقق کرکی، علی بن الحسین (۱۴۱۴ ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت (علیه السلام)، چاپ دوم.
- مظفری (قنبری)، آیت (۱۳۸۵). فرهنگ سیاسی در نگاه مقام معظم رهبری. مجله حصون، شماره ۷.
- معارف انقلاب (۱۳۸۹). مروری بر دیدگاه‌های حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول.
- معین، محمد (۱۳۷۱). فرهنگ فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ دهم.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان (بی‌تا). تفسیر نمونه. بی‌نا.
- ملکی تبریزی، میرزا جواد (۱۴۲۹ ق). أسرار الصلاة. ترجمة رضا رجب‌زاده. تهران: انتشارات پیام آزادی، چاپ چهارم.

استقلال فرهنگی به عنوان رکن اساسی حقوق شهروندی و مبانی فقهی آن در منظومه فکری... □ ۴۵

موسوی بجنوردی، کاظم (۱۳۶۹). دائرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائرة المعارف اسلامی.

نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

نوروزی، محمد جواد (۱۳۸۰). فلسفه سیاست. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ هفتم.

هاشمی، سید مهدی (۱۳۹۵). زندگی و سیاست. شیراز: انتشارات بنیاد فرهنگی شهید شیرازی، چاپ دوم.

هیود، اندرو (۱۳۸۹). سیاست. ترجمه عبدالرحمان عالم. تهران: نشر نی، چاپ اول.

<https://hawzah.net/fa/goharenab/View/>

KHAMENEI.IR. سایت رهبری

